

مهدی منفرد

بررسی تطبیقی مدینه فاضله افلاطون و جامعه دینار امام زمان

چکیده

از دیرباز انسان‌ها به دنبال آرمان‌شهری بودند که با امنیت و آسایش کامل و بدون ترس و تبعیض، به زندگی روزمره و به کسب فضایل و سعادت و کمال بپردازند. افلاطون از جمله فیلسوفانی است که چنین تفکری را در سر می‌پروراند. اما آیا مدینه فاضله وی تحقق‌پذیر بوده است؟ این تفکر دست‌کم تاکنون تحقق نیافته و افلاطون هم اصرار به تحققش نداشته است.

اما جامعه دینی الهی و آرمانی که فراگیر و جهانی باشد و سعادت همه افراد جامعه را تأمین نماید، وعده خداوند متعال در قرآن به انسان‌هاست.^۱ راستی چنین جامعه دینی چه وقت تحقق خواهد یافت؟

با استناد به آیات و روایات، تحقق آرمان‌شهر دینی که در آن سعادت افراد جامعه تأمین می‌شود، با ظهور امام عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تعیین گردیده است. در این مقاله، به بررسی و تطبیق مدینه فاضله افلاطون با جامعه دینی عصر ظهور پرداخته‌ایم. امیدواریم که این اثر سرآغاز پژوهش‌های کامل و دقیق‌تر گردد.

واژگان کلیدی

مدینه فاضله، جامعه دینی الهی، عدالت، امنیت، سعادت ابدی، حکیم حاکم، امام عصر عجل الله تعالی فرجه، ساختار مدینه، اوصاف مدینه، اهداف مدینه.

مقدمه

۱. برای بررسی و تطبیق مدینه فاضله افلاطون و جامعه دینی عصر ظهور، لازم است به دو سؤال پاسخ داده شود: مبانی اندیشه مدینه فاضله افلاطون چیست؟ و مبانی اندیشه جامعه دینی عصر ظهور کدام است؟

افلاطون فیلسوفی دوئالیسم^۲ است، یعنی به وجود دو عالم اعتقاد دارد: عالم واقعی و حقیقی که همه حقایق به صورت ثابت و ازلی در آن مستقرند. وی، این عالم را عالم مُثُل^۳ نامیده که آن را عالم صور^۴ و معقولات هم گفته‌اند. عالم دیگر، جهان محسوس است که پدیده‌ها در آن متغیر و جزئی‌اند.

به نظر افلاطون، شناخت و معرفت (اپیستمه) هنگامی تحقق پیدا می‌کند که متعلق معرفت، ثابت و کلی باشد؛ یعنی علم فقط به کلیات تعلق می‌گیرد. او، کلیات ثابت و لایتغیر را در عالم مُثُل جای می‌دهد و آنها را مانند قواعد ریاضی می‌داند. اما عالم محسوسات در نظر او متغیر و جزئی است و علم و شناخت واقعی به آن تعلق نمی‌گیرد بلکه آن را ظن و گمان (دوکسا) می‌داند.^۵

افلاطون طبق این اصول و مبانی، فضیلت و کمال واقعی را شناخت و رسیدن به حقایق ثابت و ازلی می‌داند که در عالم مُثُل موجودند. لذا در بحث معرفت‌شناسی، قایل به تذکار، یعنی یادآوری است. به اعتقاد وی ما در ابتدا، حقایق عالم مُثُل را مشاهده کرده بودیم اما به دلیل هبوط و جدایی از آن جهان، دچار فراموشی شده‌ایم. لذا باید سیر و سلوک عقلی^۶ و کوشش فراوان کنیم تا دوباره آن حقایق را مشاهده نماییم. با توجه به این اصول و مبانی، قصد اصلی افلاطون از تأسیس مدینه

فاضله، فراهم کردن زمینه‌ای برای سهولت در معرفت به حقایق ازلی و ثابت است. وی تأسیس مدینه‌ای را در نظر داشت که سکان‌دارش به عالم مُثُل رسیده و به چگونگی رسیدن و سیر به آن عالم را کاملاً آگاه است. او تدابیر و قوانینی را در آرمان‌شهر برمی‌گیرد که موجب رشد فکری و آموزش افراد جامعه می‌شوند و در نهایت، شناخت به حقایق و رسیدن به کمال نهایی را در پی خواهند داشت.

از ابتدای کتاب جمهوری، چنین به نظر می‌آید که افلاطون از تأسیس مدینه فاضله، پیدایی عدالت حقیقی را برای رسیدن به هدف نهایی (سعادت کامل) در نظر داشته است. سعادت کامل آدمی در شناخت و معرفت عالم مثل و مثال، خیر تعریف می‌شود. مبانی اندیشه جامعه دینی امام عصر علیه السلام همان اصول و مبانی دین مبین اسلام است که قرآن و سخنان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم: به خوبی آنها را تبیین کرده‌اند.

اولین و مهم‌ترین اصلی که جامعه دینی و الهی عصر ظهور، سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، خدامحوری و توحید است. خدای یگانه همواره حاضر و ناظر امور است. خلقت جن و انس از آن روی بوده که تنها او را بپرستند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۷

جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

عبودیت خدای واحد، جز در سایه معرفت و شناخت او، امکان‌پذیر نیست. هنگامی که حقیقت معرفت و حقیقت قرآن و کلام خدا تبیین گردد، شناخت خدای واحد و توحید تحقق می‌یابد. تفسیر باطن قرآن

و تبیین حقیقت کلام خدا، تنها بر عهده پیامبر و معصومان: است؛ زیرا ایشان به حقیقت خداوند و صفات او معرفت کامل دارند. شناخت حقیقی در آرمان شهر مهدی موعود علیه السلام تحقق خواهد یافت؛ زیرا در این آرمان شهر، ولی خدا و باطن حقیقت، ظهور و حضور می‌یابد. با چنین معرفتی، تقرب به خدا و وصال او که هدف نهایی ادیان الهی و دین اسلام است، محقق خواهد شد.

۲. ظهور امام زمان علیه السلام در قرآن وعده داده شده است.^۸ همچنین روایات معصومان: بر ظهور ایشان دلالت و تصریح دارد. وجود مقدس امام زمان علیه السلام پس از ظهور، حکومت و مدینه فاضله متناسب با آن حکومت را بنا می‌گذارد. این حکومت و مدینه فاضله، انسان‌ها را از بند ظلم و ستم رها می‌سازد. آن حضرت همچنین در قالب برنامه‌های دینی و اخلاق اسلامی، انسان‌ها را به سعادت ابدی، به معنای واقعی کلمه رهنمون خواهد نمود. این سعادت ابدی چیزی جز قرب الی‌الله نیست. او می‌آید تا وعده الهی محقق گردد؛ او می‌آید تا بشر طعم واقعی عدالت، سعادت، فضیلت و خیر را بچشد؛ او می‌آید تا گم‌گشتگان راه حقیقت را به سرمنزل مقصود برساند؛ او می‌آید تا شیفتگان به ولایت و اهل‌بیت: را یاری نماید؛ او می‌آید تا معرفت و علم حقیقی را به دانش‌پژوهان و تشنگان حقیقت اعطا فرماید.^۹

آن امام که منصوب از جانب خدا و پیامبرش است، حکومتی الهی دارد. علم و معرفت امام معصوم از جانب خداست. امام عصمت دارد، لذا فعل و قولش الهی خواهد بود. او خلیفه واقعی خدا به شمار می‌رود؛ نوری خدایی است که عالم را با وجود مقدسش روشن می‌کند و حیات واقعی به انسان و عالم می‌دهد. نبض حیات عالم در دست اوست. پس شایسته و لازم می‌نماید که در انتظار او باشیم و هر لحظه به یاد او و برای خشنودیش گام برداریم.

۳. وقتی سخن از حکومت الهی حضرت ولی عصر علیه السلام به میان می‌آید، اولین چیزی که به ذهن هر مؤمن مسلمانی خطور می‌کند، عدالت‌گستری است. در آن مدینه فاضله، هیچ‌گونه ظلم و ستمی راه ندارد یعنی هر چیزی سر جای خودش قرار دارد.

دانشمندان و فلاسفه هم در طول تاریخ اندیشه، از دوران باستان تا کنون، در فکر حکومت عدالت‌گستر و مدینه فاضله بوده‌اند. حتی طرح‌ها و نظریات خودشان را بیان کرده‌اند. از جمله ایشان افلاطون [۷۲۴ یا ۴۲۸ - ۳۴۸ قبل از میلاد] حکیم یونانی است. او در اثر معروفش جمهوری^{۱۰} به تأسیس مدینه فاضله می‌پردازد.

در این مقاله، مدینه فاضله افلاطون را با جامعه دینی مطلوب امام زمان علیه السلام بررسی و مقایسه خواهیم نمود. آنچه در این مقاله تبیین شده، تطبیق کامل این دو نیست. امید است محققان ارجمند با پژوهش‌های بیشتر بتوانند حق مطلب را بهتر ادا نمایند.

۴. با توجه به این که افلاطون فیلسوفی یونانی است و یونانیان قایل به خلقت نیستند، مقایسه این نوع تفکر با اندیشه الهی اسلامی که شالوده و اصول تفکرش بر خلقت و آفرینش مبتنی است، تا حدودی مشکل می‌آفریند. اما با وجود این، وی آرمان‌شهرش را تا حدودی بر اساس علم اخلاق تدوین کرده است، یعنی نظریه سیاسی‌اش با علم اخلاق او ارتباط نزدیک دارد.^{۱۱}

به نظر افلاطون، قوانین اخلاقی مطلق وجود دارد که بر همه آدمیان و همه کشورها حکومت می‌کند.^{۱۲} به نظر وی^{۱۳} حقایق تمام اشیاء و موجودات در عالم دیگری است و آن را عالم مُثل نامیده است. در آنجا حقایق همه موجودات وجود دارد؛ حقیقت عدالت، حقیقت انسان، حقیقت زیبایی، حقیقت تک‌تک موجودات و اشیاء. افلاطون، هر کدام از این حقایق را به عنوان «مثال» نامیده است؛ «مثال خیر»^{۱۴} را بالاترین و بارزترین حقیقت می‌داند، سعادت انسان را رسیدن به مثال خیر (خیر اعلا) دانسته است.

اگرچه افلاطون در ابتدای جمهوری بدنبال عدالت در جامعه و فرد است ولی در ادامه برای یافتن عدالت، ناگزیر می‌شود جامعه‌ای را تأسیس نماید تا عدالت واقعی در آن دیده شود. اما هدف افلاطون

قصده اصلی افلاطون از تأسیس مدینه فاضله، فراهم کردن زمینه‌ای برای سهولت در معرفت به حقایق ازلی و ثابت است. وی تأسیس مدینه‌ای را در نظر داشت که سکان‌دارش به عالم مُثل رسیده و به چگونگی رسیدن و سیر به آن عالم را کاملاً آگاه است.

واقعا و صرفاً این نبوده است، بلکه افلاطون معتقد است که در چنین دولت‌شهری، به فضیلت و سعادت ابدی می‌رسد. با توجه به این نکات اخلاقی و حقیقت‌یابی در فلسفه افلاطون، توانستیم روزنه‌ای بیابیم تا وارد بحث و بررسی شویم و عزم خود را جزم نماییم تا بتوانیم بررسی و تطبیق این دو دیدگاه را پیش ببریم. ۵. آیا مدینه فاضله افلاطون تحقق‌پذیر می‌نماید؟ البته این سؤال از خود افلاطون هم شده است.

افلاطون در کتاب جمهوری بیان کرده که شاید چنین مدینه‌ای تحقق نیابد و یا بسیار مشکل باشد، اما این نوع حکومت و دولت‌شهر، لازمه زندگی سعادت‌مندانه است و در آن می‌توان به کشف حقایق ثابت و ازلی دست یافت.

بعضی معتقدند که افلاطون با طرح چنین نظریه‌ای، به اوضاع و احوال سیاسی زمانه خودش توجه داشته و کوشش وی برای اصلاح اوضاع جاری و در جهت هدایت جامعه و حکومت بوده است.^{۱۵} عده‌ای هم معتقدند که جامعه افلاطون، آرمانی بوده است که انسان‌ها باید در حد توانشان به آن نزدیک شوند، اما نمی‌توانند به صورت نسخه‌ای موبه‌مو از آن تقلید نمایند.^{۱۶} اما شایسته آن است که این مسئله را از زبان خود افلاطون بشنویم. او در کتاب جمهوری به زبان سقراط با دیگران به بحث و بررسی عدالت و تأسیس مدینه پرداخته است.

از سقراط سؤال کردند: ... از چه راه می‌توان جامعه و دولتی را که وصف کردی به مرحله واقعیت درآورد.^{۱۷} سقراط پاسخ داد: اگر توانیم ثابت کنیم که چنان جامعه‌ای امکان دارد به مرحله واقعیت درآید، این امر دلیل نارسایی تصویر ماست.^{۱۸} افلاطون معتقد است، فقط فیلسوف واقعی می‌تواند چنین جامعه‌ای را هدایت کند، لذا در ادامه می‌گوید: ... اگر در روزگاران گذشته، زمانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، فیلسوفان راستین را در کشوری ناگزیر ساخته باشند که زمام حکومت را به دست گیرند، یا امروز در کشوری بیگانه، چنین وضعی برقرار باشد، و یا اگر در آینده روزی چنین واقعه‌ای روی بنماید، فقط در آن زمان است که می‌توانیم گفت نظام سیاسی مورد نظر ما قدم به مرحله واقعیت گذاشته یا خواهد گذاشت، و تنها در چنان وضعی ممکن است خدای فلسفه بر جامعه آدمیان حکم براند. تحقق آن وضع به هیچ وجه محال نیست گرچه خود تصدیق می‌کنم که بسیار دشوار است.^{۱۹}

همچنین گفته است: اگر از میان آنان [فیلسوفان واقعی] یکی پیدا شود و زمام جامعه‌ای را که آماده پیروی از اوست به دست گیرد، همین کافی خواهد بود که آن چه امروز ناممکن می‌نماید تحقق پیدا کند و صورت عمل به خود گیرد.^{۲۰}

اما مدینه فاضله عصر ظهور، به گواهی آیات قرآن بدون هیچ‌گونه تردیدی محقق خواهد شد. در سوره انبیاء آیه ۱۰۵ و ۱۰۶، خداوند متعال

فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^{۲۱}

یعنی «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگانشایسته‌ام وارث (حکام) زمین خواهند شد. در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان»

در تفسیر معروف مجمع البیان در ذیل آیه فوق از امام باقر علیه السلام روایت شده است «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان» اینها همان یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان خواهند بود. همان مردان و زنان خودساخته‌ای که وارث همه میراث‌های زمین خواهند شد و شایستگی این رسالت بزرگ را خواهند داشت.^{۲۲} البته، گفتنی است که مصلح بزرگ در ادیان دیگر هم مطرح شده است، کتب زرتشتیان، هندیان، تورات و انجیل و... وعده به ظهور او داده‌اند.^{۲۳}

برای نمونه در کتاب جاماسب‌نامه زرتشت چنین آمده است:

مردی بیرون آید از زمین تازیان... مردی بزرگ‌سر، و بزرگ‌تن، و بزرگ‌ساق، و بر آیین جد خویش و با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی نماید و زمین را پر داد کند.^{۲۴}

آن چه در روایات شیعه و سنی آمده، دلیل واضح و متقن بر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است. او با قدرت الهی و یاری دوستان و عاشقان باوفایش، حکومت جهانی عدالت‌گستر را تأسیس خواهد کرد و در آرمان‌شهر و دولت کریمه او، همگان به حقیقت و سعادت ابدی نایل خواهند شد - به امید آن روز.

ساختار مدینه فاضله افلاطون

مسئله اصلی در ابتدای کتاب جمهوری، بحث عدالت بوده است. افلاطون برای بررسی و تعریف عدالت، ناگزیر شد که آن را در مقیاس بزرگتری جستجو کند، زیرا از نظر وی، شناخت عدالت در مقیاس بزرگتر آسان تر است.^{۲۵} لذا معتقد شد که عدالت در جامعه بهتر و آسان تر قابل شناخت و بررسی است. بدین جهت، درصدد ایجاد مدینه‌ای برآمد تا در آن عدالت به درستی رعایت شود. افلاطون تأسیس یک جامعه را مبتنی بر نیاز افراد آن به یکدیگر از لحاظ اقتصادی و معیشتی می‌داند. چنان که ارسطو نیز، مانند استادش معتقد است که انسان بالطبع اجتماعی است^{۲۶} و زندگی جمعی را به زندگی فردی و به دور از روابط اجتماعی ترجیح می‌دهد.

نیازهای هر انسانی - غذا، مسکن، لباس - بیشتر از آن است که خودش بتواند آنها را تأمین کند، از این رو، تعدادی از آنها در یکجا جمع می‌شوند تا در انجام کارهای لازم، با هم‌دیگر همکاری و تعاون داشته باشند، زیرا پیروی از اصل تقسیم کار بهتر از آن است که هر کسی خودش برای انجام دادن تمام کارها اقدام نماید.^{۲۷}

طبیعی است که هر کسی برای برخی از کارها استعداد بیشتری دارد و کسب تخصص هم امری است که بهره‌وری صحیح و بهتر، از آن نشأت گرفته است. لذا برای معلوم ساختن این که «عدالت و ظلم» در کجای این شهر ابتدایی قرار دارد، باید در شیوه زندگی آنها تأمل کنیم. نیازهای افراد در جامعه، مانند خوراک، مسکن و پوشاک، حرفه‌هایی را که می‌طلبند باید در راستای تجربه و تخصصشان باشد (کشاورزی، آهن‌گری، بنایی، خیاطی، نقاشی و...). افلاطون در ادامه بررسی جامعه می‌گوید: اگر شهر ما کمی پر تجمل باشد، باید جامعه‌ای بزرگتر داشته باشیم تا در آن عده‌ای دیگر هم قرار گیرند، مثلاً صنعت‌گران، بازرگانان، هنرمندان و... لذا احتیاج به آموزش قانون و رعایت به آن، برقراری نظم اجتماعی و همچنین امنیت داخلی و خارجی و حتی توسعه اراضی، نیازمند به جنگجویان و پاسداران هستیم، چون بنا به اصل تقسیم کار و تخصص، باید طبقه خاصی از پاسداران وجود داشته باشند تا کارهای مربوط به خودشان را انجام دهند.^{۲۸}

طبقه سوم در مدینه فاضله افلاطون، فرمان‌روایان (حاکمان) هستند. او معتقد است که آنان از طبقه پاسداران و با دقت بسیار، انتخاب می‌شوند. در نتیجه، دولت‌شهر آرمانی افلاطون از لحاظ ساختاری، شامل سه طبقه بزرگ است: صنعت‌گران و پیشه‌وران در پایین‌ترین طبقه قرار دارند؛ پاسداران و نظامیان (مددکاران) در طبقه دوم و حاکمان و فرمانروایان در رأس قرار گرفته‌اند.

ساختار مدینه فاضله (جامعه دینی الهی) امام عصر علیه السلام

۱. ساختار مدینه فاضله در حکومت الهی حضرت مهدی موعود علیه السلام برگرفته از الگوی قرآنی است. قرآن کتاب الهی است و خداوند متعال، کرامت و ارزش‌های واقعی را در قرآن تبیین فرموده است. هیچ‌یک از مناصب و مشاغل دنیوی و همچنین نژادهای مختلف و مواردی از این قبیل، که در هر جامعه‌ای باعث ارزش و مقام اجتماعی است، خط بطلان کشیده است. فقط یک چیز است که کرامت و شرافت و ارزش انسان را از دیگران برتر می‌نماید و آن تقوای الهی است.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ)؛^{۲۹}

یعنی «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

در فرهنگ قرآن و اسلام، در روابط اجتماعی هیچ‌گونه برتری طبقاتی وجود ندارد، همه انسان‌ها

اولین و مهم‌ترین اصلی که جامعه دینی و الهی عصر ظهور، سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، خدامحوری و توحید است. خدای یگانه همواره حاضر و ناظر امور است. خلقت جن و انس از آن روی بوده که تنها او را بپرستند

در قبال یکدیگر از حق و حقوق یکسان برخوردارند، لذا همه افراد جامعه در تحصیل و آموزش و در عرصه‌های اقتصادی و کشاورزی و صنعت و... به دلخواه خود و از حقوق مساوی بهره‌مند هستند. تنها ارزش و برتری برای انسان در دین اسلام، جنبه ایمانی و اخلاقی اوست. البته گفتنی است که تخصص در هر چیزی و موفقیت در آن، ارزش خاص خود را دارد، اما مهم در نزد پروردگار، ایمان به او و تقوا و اخلاق الهی است که اگر شخصی دارای چنین صفاتی باشد تخصص و فعالیت اجتماعی‌اش هم، رنگ و بوی خدایی می‌گیرد.

۲. برخلاف طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری در مدینه فاضله افلاطون،^{۳۰} در جامعه دینی و الهی ولی عصر علیه السلام، تمام دست‌اندرکاران و مجریان از اشخاص شایسته و باتقوای الهی و مؤمنان جامعه انتخاب می‌شوند. پس در جامعه و نظامی که امام مهدی علیه السلام بنیاد می‌نهد، مسئولیت‌های امور جامعه در دست طبقات محروم است و مستضعفان بر آن حکم می‌رانند و به اداره جامعه می‌پردازند؛^{۳۱} هم‌چنان‌که در اعصار گذشته مانند عصر حضرت موسی علیه السلام چنین بود. قرآن درباره زوال حاکمیت طاغوتی فرعون و تأسیس حکومت مستضعفان به دست حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَلَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا سَرَبُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾^{۳۲}

یعنی «و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (مستضعف) واگذار کردیم، و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت، و آن‌چه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند و آن‌چه بر می‌افراشتند، ویران کردیم».

آیه دیگر درباره تأسیس حکومت و نجات مستضعفان جزیره‌العرب به دست پیامبر این گروه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

﴿وَادْعُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^{۳۳}

«زمانی را به یاد آورید که شماری اندک بودید (در میان دشمنان بسیار) و شما را در زمین (مکه) فرودست (مستضعف) می‌شمردند، و بیم آن داشتید که با یک هجوم کراتان را بسازند، در آن حال خداوند پناهتان داد، و یاری‌تان کرد، و روزی‌های پاکیزه بخشید، تا مگر سپاس دارید.»

قرآن کریم درباره حکومت مستضعفان در عصر حکومت دینی حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ

دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۳۴}

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که به یقین در روی زمین ایشان را خلیفه کند، هم‌چنان‌که مردمی را که بیش از آنها بودند، خلیفه ساخت و -دینشان را- که خود برای ایشان برگزیده بود -استوار سازد، و وحشتان را به امنیت بدل کند و آنان مرا می‌پرستیدند و هیچ چیز را با من شریک نمی‌کنند...»

منظور از صالحان مؤمن در آیه مذکور همان مستضعفانند. چون صالحان مؤمن، عموماً در طول تاریخ از طبقه محرومان بوده‌اند. در واقع پیروان انبیا در طول تاریخ، بی‌نویان و طبقات متوسط جامعه بودند، نه ثروتمندان.

طبرسی، در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«از امامان اهل‌بیت روایت شده که این آیه، درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است. شیخ ابوالنضر عیاشی، با اسناد خود از حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام روایت کرده که این آیه را خواند و فرمود: اینان به خدا سوگند شیعیه ما هستند. خدا این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خواهد کرد و این مرد مهدی این امت است... و چنین مطلبی درباره این آیه، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.»^{۳۵}

پس در ارکان اصلی جامعه دینی امام عصر علیه السلام، مستضعفان امت اسلامی قرار دارند. یعنی مؤمنان صالح که با حضور و تلاش خود در تشکیل حکومت مهدی موعود علیه السلام از همه وجود خویش مایه گذاشتند.

اما به لحاظ تقسیم کار، نه به لحاظ رتبه و مقام معنوی؛ عده‌ای کارورزیده به پاس‌داری و نگه‌بانی از امت اسلامی خواهند پرداخت. جنگ‌جویان و پاسداران در دولت اسلامی مهدی موعود علیه السلام برصلاطت و خودساخته‌اند و آگاهی و توانایی فردی و جمعی آنان بیش از حد تصور ماست.

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا علیه السلام أَذْهَبَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَنِ شِعْتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛^{۳۶}

«هنگامی که قائم قیام کند، خداوند هر عیب و نقصی را از شیعیان برطرف و دل‌های آنان را چنان پاره‌های پولاد می‌گرداند. قدرت مردان آنان را به اندازه نیروی چهل مرد قرار می‌دهد. و آنگاه آنان حاکمان و فرمانروایان زمین خواهند بود، و سران بزرگوار جهان».

نکته مهم دیگر این است که در مدینه فاضله حضرت مهدی موعود علیه السلام حاکم و فرمانروا از جانب خداوند تعیین خواهد شد، و این به

خلاف نظر افلاطون است. وی فرمانروا را از بین پاسدارانی برمی‌گزیند که مراتب سیر و سلوک را گذرانده و به عالم مُثُل و کشف حقایق دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، حاکم مدینه فاضله افلاطون، فیلسوف واقعی است. امام عصر علیه السلام به استناد آیات و روایات، از جانب خداوند متعال منصوب خواهد شد.^{۳۷}

نتیجه این فصل آن است که در ساختار مدینه فاضله افلاطون، سه طبقه وجود داشت که اکثریت آن را طبقه سوم از کشاورزان، بازرگانان، آهنگران و... تشکیل می‌دهند. فعالیت و نقش این طبقه، خدماتی است و راه یافتن افراد و فرزندان این طبقه به طبقات بالاتر ناممکن و یا بسیار به سختی صورت می‌گیرد.

طبقه دوم، پاسداران هستند که هم مسئول جنگ و نگهداری از مدینه و افراد آن را برعهده دارند. این گروه مسئولیت آموزش و پرورش و تربیت افراد اجتماع را هم دارند.

حاکمان یا حاکم در مدینه فاضله افلاطون در رأس هرم قرار دارند که از طبقه پاسداران که سیر و سلوک (سیر دیالکتیک، سیر از خطا) را گذرانده و به مقام فیلسوفی رسیده‌اند، می‌توانند به عنوان حاکم و فرمانروای مدینه قرار گیرند، لذا افلاطون به حاکم حکیم یا حکیم حاکم قایل است.

اما در مدینه دینی الهی امام عصر علیه السلام افراد از حقوق یک‌سان برخوردارند. مقام و شرف و عظمت هر فرد در گروه اخلاق و تقوای اوست. فرد باتوجه به شایستگی‌هایش می‌تواند به هر گروه و طبقه اجتماعی و مطابق استعداد و تمایل خویش راه یابد و لذا منعی وجود ندارد. هیچ جنبه وراثتی، نژادی و قومی در روند پیشرفت و تکامل افراد مدینه، تأثیر ندارد.

عده‌ای که به امور کشاورزی و پیشه‌وری و... مشغولند با علاقه و دلخواه خود در آنجا مشغول هستند و مقام و منزلتشان در نزد خدا و مؤمنان، تقوا و ایمان به خدا و عمل صالح است. عده‌ای هم به امور حراست و پاس‌داری می‌پردازند. این نکته کاملاً روشن است که حامیان و پاسداران امام عصر علیه السلام می‌توانند از تمام گروه‌ها و سنین مختلف، و از اقوام و نژادهای گوناگون باشند. شیفته و دلباخته آن حضرت می‌تواند در رکابش خدمت کند. این افتخاری بس عظیم برای یک مؤمن واقعی است که حامی و جان‌نثار آن نور الهی باشد. امام و حاکم علی‌الاطلاق کسی نیست جز حضرت مهدی علیه السلام که از طرف خدا تعیین و دارای عصمت و علم غیب است.^{۳۸} با توجه به مطالب ذکر شده، ساختار این دو مدینه با هم متفاوت است. اما با وجود این، افلاطون به دنبال عدالت در مقیاس بزرگ‌تری می‌گردد که در جامعه، امکان شناخت و تعریفش بیشتر است.^{۳۹}

اوصاف مدینه فاضله افلاطون

افلاطون معتقد است اگر جامعه خود را نیک تأسیس کرده باشیم باید از هر حیث به معنای حقیقی باشد، یعنی باید جامعه‌ای دانا، شجاع، خویشتن‌دار و عادل باشد.^{۴۰} به نظر افلاطون، ویژگی‌های جامعه ایده‌آل آن است که چهار مشخصه مذکور را دارا باشد، او به تبیین این چهار ویژگی پرداخته است. غرض افلاطون از دانایی چیست؟

ویژگی اول: دانایی

افلاطون، خود این سؤال را مطرح می‌کند که در هر جامعه دانش‌های گوناگون است، آیا جامعه را به علت بهره‌ور بودن از دانشی که مثلاً معماران به حرفه خود دارند جامعه‌ای دانا و مدبر نامید؟^{۴۱} یا تمام حرفه‌های دیگری که در جامعه می‌تواند باشد. افلاطون می‌پرسد: پس آیا در جامعه‌ای که تأسیس کرده‌ایم، تنها طبقه‌ای خاصی دارد که موضوعش امری از امور جامعه نیست، بلکه خود جامعه است؟ و آیا آن چه در پرتو این دانش خاص، می‌توان دانست که جامعه با خویشتن چگونه باید رفتار کند و در برابر جامعه‌ها و دولت‌های دیگر چه رفتاری باید پیش بگیرد؟^{۴۲} افلاطون در پاسخ به این پرسش می‌گوید: این دانش، دانش پاسداری از جامعه است و صاحبان

از سقراط سؤال کردند: ... از چه راه می‌توان جامعه و دولتی را که وصف کردی به مرحله واقعیت درآورد.^{۱۷} سقراط پاسخ داد: اگر نتوانیم ثابت کنیم که چنان جامعه‌ای امکان دارد به مرحله واقعیت درآید، این امر دلیل نارسایی تصویر ماست.^{۱۸}

آن زمامدارانی هستند که ما آنها را پاسداران به معنای راستین نامیدیم. پس جامعه‌ای دانا است که حُسن تدبیر دارد. همین حسن تدبیر، خود نوعی دانایی است؛ زیرا تنها در پرتو دانش می‌توان در هر کار، تدبیر نیکو اندیشید، نه در سایه نادانی.

در نتیجه جامعه اگر خوب و مطابق طبیعت تأسیس شده باشد، به سبب کوچک‌ترین جزء خویش، یعنی طبقه زمامداران، و در پرتو دانشی که خاص این طبقه است، دانا می‌شود و در میان همه فنون و هنرها، یگانه دانشی که حق داریم به نام دانش حقیقی بخوانیم، خاص طبقه‌ای کوچک‌تر از همه طبقات دیگر؛ فرمانروایان و حاکمان است.^{۴۳}

ویژگی دوم: شجاعت

به عقیده افلاطون، شجاعت نوعی استواری است؛ استواری مفهوم «خطرناک» به همان کیفیت که قانون از راه تربیت در ذهن کسی جای دهد؛ یعنی آدمی باید در همه احوالی که در زندگی پیش می‌آید، آن مفهوم را استوار بدارد و حفظ کند و هیچ‌گاه خواه در خوشی و ناخوشی، خواه در برابر آرزو و هوس و خواه در حال ترس و گریز، آن را از دست نهد.

افلاطون می‌گوید ما در پرورش جسمی و روحی سپاهیان جامعه نخست کسانی را برگزیدیم که برای این وظیفه (حراست و پاسداری) مستعدتر از دیگران بوده‌اند. سپس روح و جسم آنان را به نیکوترین وجه تربیت کردیم تا آماده شوند بر این که قوانین را از روی اعتقاد و ایمان بپذیرند و در روح خویش جای دهند. مفهوم‌هایی که از این راه در درون آنان راه می‌یابد، ثابت و استوار گردد، اعم از مفهوم آن چه باید از آن ترسید یا دیگر مفاهیم.

ولی انتظار چنین ثباتی جایی است که استعداد طبیعی با تربیت درست همراه گردد. در این صورت جز اطاعت از قانون، چیز دیگری در ایشان اثر نخواهد کرد. این نیرو و استواری مفاهیم خطرناک و بی‌خطر را شجاعت گویند.^{۴۴}

ویژگی سوم: خویشتن‌داری

به نظر افلاطون، خویشتن‌داری به نوعی شبیه «توافق و هماهنگی» است. از نظر وی خویشتن‌داری در نظر مردم، نوعی نظم و پیروزی بر هوس‌ها و لذت‌هاست و لذا گفته می‌شود: (فلان کس حاکم بر خویشتن است) یعنی روح آدمی دارای دو جزء است؛ یکی عالی و دیگری پست. اگر در کسی جزء عالی روح بر جزء پست حکم براند، می‌گویند که آن کس حاکم بر خویشتن است و با این عبارت او را می‌ستایند. ولی اگر بر اثر تربیت بد یا معاشرت با بدان، جزء پست بر جزء عالی پیروز شود، چنین کسی را نکوهش می‌کنند و از روی تحقیر می‌گویند: که بنده خویشتن شده و بی‌بند و بار گردیده است. لذا در جامعه‌ای اگر جزء عالی بر جزء پست حکمروا باشد، خواهی گفت این جامعه (حاکم بر خویشتن) است و از این رو آن را خویشتن‌دار خواهی شمرد.

بنابراین، اگر بتوان درباره جامعه‌ای گفت که بر هوس‌ها و شهوت‌های خود غلبه دارد و حاکم بر خویشتن است، باید این جامعه را جامعه‌ای خویشتن‌دار بنامیم.^{۴۵}

فرق بین شجاعت و دانایی با خویشتن‌داری؟

شجاعت و دانایی، هر یک تنها در جزئی از جامعه وجود داشت و همین کافی بود برای این که آن جامعه را شجاع یا دانا بنامیم، ولی خویشتن‌داری خاصیتی است که در تمام جامعه هست و همه اعضا و اجزاء آن را، اعم از ضعفا و اقویا و طبقاتی که میان این دو قرار دارند و اعم از کسانی که به سبب بصیرت و خرد یا نیروی بدنی یا توانگری یا به هر علت، برتر از دیگرانند، به هم می‌پیوندد و هماهنگ می‌سازد. خویشتن‌داری به معنی راستین، همین توافق نظر و اتفاق عقیده همه اجزاء است، اعم از عالی و دانی، در این که چه در وجود فرد و چه در جامعه کدام جزء باید به اجزاء دیگر حکم براند.^{۴۶}

ویژگی چهارم: عدالت

افلاطون در ابتدای تأسیس مدینه تبیین کرده بود که عدالت چیست؟ اما در این جا با توضیح بیش‌تری به آن پرداخته است. افلاطون معتقد است که در جامعه، هر کس باید تنها به یک کار مشغول باشد، کاری که با طبیعت و استعدادش سازگار است. در واقع عدالت؛ یعنی، هر کس کار خود را انجام دهد و در کار دیگران دخالت نکند. افلاطون عدالت را مهم‌تر و اساسی‌تر از اوصاف دیگر در نیکو ساختن جامعه می‌داند.^{۴۷}

افلاطون می‌پرسد که: اگر کسی که برحسب استعداد طبیعی برای پیشه‌وری یا بازرگانی ساخته شده است، ثروتی به دست آورد و آن‌گاه به اتکال ثروت یا نیروی بدنی یا گردآوری آرای عده‌ای کثیر یا مزیت دیگری از این دست، بخواهد وارد طبقه دوم (سپاهیان) شود، یا سربازی بخواهد در جرگه فرمانروایان درآید، بی‌آن که صلاحیت آن را به دست آورده باشد و خلاصه اگر طبقات مختلف جامعه بخواهند ابزار کار یا موقعیت و اعتبار خود را با یک‌دیگر عوض کنند، یا هر کس درصد برآید که در آن واحد به حرفه‌های گوناگون بپردازد، آیا این بی‌نظمی و آشفتگی مایه تباهی جامعه نخواهد بود؟^{۴۸}

افلاطون معتقد است که: این «همه‌کاری» و به هم‌آمیختگی طبقات سه‌گانه، بزرگ‌ترین مایه تباهی جامعه است و باید جنایتی بزرگ به جامعه شمرده شود.

پس عدل به نظر افلاطون؛ یعنی، هر یک از طبقات سه‌گانه (پیشه‌وارن، سپاهیان، حاکمان) تنها به انجام وظیفه خود اکتفا کنند. جامعه‌ای که چنین وضعی در آن حکمفرما باشد، جامعه‌ای عادل است.^{۴۹}

ویژگی‌های شخص عادل

افلاطون در ادامه به تبیین و توضیح شخصی عادل می‌پردازد. او

معتقد است همچنان که جامعه دارای سه طبقه است، روح آدمی هم دارای سه جزء است:

۱. جزئی که روح با آن می‌اندیشد و داوری می‌کند که جزء خردمند روح است.
۲. جزئی که روح به واسطه آن دوست می‌دارد، یا گرسنه یا تشنه می‌شود، یا دست‌خوش میله‌های دیگر می‌گردد که جزء بی‌خرد و میل‌کننده (جزء شهویه) نامیده می‌شود و خواهان ارضاء لذت و تابع هوس‌ها و آرزوهاست؛^{۵۰}
۳. جزء سوم روح، خشم است (اراده).

افلاطون معتقد است ما وقتی عادل هستیم که هر جزئی از روح ما تنها به وظیفه خاص خود بپردازد.

او تطبیق اجزای سه‌گانه روح با طبقات سه‌گانه جامعه را به خوبی تبیین و عدالت را در این بررسی و تطبیق کاملاً روشن می‌کند.

پس زمامداری (حکومت) حق خرد است، زیرا خرد جزء دانای روح به شمار می‌رود و از راه اندیشه همواره در پی آن است که سعادت تمام روح را تأمین کند. وظیفه جزء سوم (خشم و اراده) آن است که دوست و دست‌یار خرد باشد.^{۵۱} وقتی این دو جزء به درستی تربیت یافتند و آن‌چه را برای انجام وظیفه خود لازم است، به معنای حقیقی فرا گرفتند، باید زمام جزء دیگر روح، یعنی جزء میل‌کننده (شهوانی) را که بزرگ‌ترین و سیری‌ناپذیرترین جزء روح آدمی است، به‌دست گیرند و نگذارند از لذایذ شهوانی بدان مایه برخوردار شود که روزبه‌روز بر نیروی خود بیفزاید، وظیفه خاص خود را از یاد ببرد، و درصدد برآید که آن دو جزء دیگر را زیر سلطه خود درآورد و بر آنها فرمان براند؛ زیرا فرمان دادن درخورد او نیست. اگر عنان به دست او افتد، تمام روح، یک‌سره تباه می‌گردد. در برابر دشمنان خارجی نیز آن دو جزء نخستین، به بهترین وجه می‌توانند روح و جسم را از گزند نگاه دارند. خرد دستور می‌دهد و خشم (اراده) نبرد می‌کند، در حالی که همواره گوش به فرمان خرد دارد و هر حکمی را که از جانب خرد برسد، به مرحله اجرا در می‌آورد.^{۵۲}

بررسی چهار ویژگی مدینه فاضله در فرد

شجاع کسی را می‌توان امید که این جزء روحش، یعنی خشم (اراده)، چه در خوشی و چه در رنج، مفهومی را که خرد درباره خطرناک و بی‌خطر به او داده است، استوار بدارد، از آن‌چه خرد خطرناک می‌شمارد بترسد و از آن‌چه خرد بی‌خطر می‌داند بترسد.^{۵۳}

دانایی هر کس به واسطه آن جزء کوچک روح است که زمام حکومت را به‌دست دارد و دستورهایی را صادر می‌کند که پیش از این برشمردیم. فقط همین جزء می‌داند که برای هر یک از دیگر اجزاء و همچنین برای تمام روح، چه چیزی مفید و یا مضر است.

کسی را می‌توان خویشتن‌دار نامید که جزء فرمانروای روحش با اجزاء زیردست اتفاق نظر داشته باشند در این‌که زمام حکومت باید به دست خرد باشد؛ یعنی، اجزاء دیگر در حال معارضه با جزء خردمند نباشند.^{۵۴}

نظر افلاطون درباره عدالت در فرد

افلاطون می‌گوید: منظور از این‌که می‌گوییم هر کس باید کار خود را بکند، کارهای ظاهری نیست، بلکه فعالیت روحی و درونی فرد هر کسی است، فعالیتی که با خود او و امور مربوط به خودش ارتباط دارد. مرد عادل، کسی است که اجازه ندهد جزئی از اجزای روحش به کار جزئی دیگر دست یازد، یا همه اجزاء در کارهای یک‌دیگر مداخله کنند، بلکه همواره در این اندیشه است که هر جزء کاری را که به راستی وظیفه‌اش است به انجام رساند. بدین ترتیب، بر خود مسلط می‌شود و در درون خود نظمی زیبا برقرار می‌سازد. با خود دوست و سازگار می‌گردد، و سه جزء روح خود را با یک‌دیگر هماهنگ می‌کند. از این راه درون خود را از کثرت و آشفتگی رها می‌کند و شخصی

افلاطون معتقد است اگر جامعه خود را نیک تأسیس کرده باشیم باید از هر حیث به معنای حقیقی باشد، یعنی باید جامعه‌ای دانا، شجاع، خویشتن‌دار و عادل باشد.

واحد به معنای راستین است، نه چندین شخص؛ یعنی، خویشتن دار با خود هم‌آهنگ است. و در حین انجام دادن کاری که به عهده دارد خواه کسب ثروت باشد، خواه پرورش تن، خواه سیاست و خواه امور خصوصی خویش مراقب است که در نظم روحش خللی راه نیابد و در همه احوال تنها عملی را عادلانه و زیبا می‌شمارد که آن نظم درونی را آشفته نکند بلکه استوارتر سازد و دانایی در نظر او تنها آن نوع بصیرتی است که آدمی را به سوی این‌گونه رفتار سوق می‌دهد. هر کاری را که به آن نظم درونی آسیبی رساند، ظلم بداند و هر پندار و عقیده‌ای را که انگیزه کاری ظالمانه باشد، نادانی و دیوانگی بشمارد.^{۵۵}

به نظر افلاطون ظلم در این موضوع، هنگامی روی می‌دهد که اجزای سه‌گانه روح با یکدیگر ناسازگار باشند و به انجام دادن وظیفه خود قناعت نوزند، بلکه در کارهای یکدیگر مداخله کنند و آن جزء روح که بر حسب طبیعتش وظیفه‌ای جز خدمتگزاری و فرمان برداری از جزء حاکم ندارد سر به طغیان برافرازد و بخواهد به تمام روح فرمان براند. چنین حالتی را که در درون آدمی روی می‌نماید و بی‌نظمی و آشفتگی را که نتیجه آن است، باید ظلم نامید. افلاطون بی‌بندوباری و ترسویی و نادانی را به طور کلی ردیلت می‌نامد. به نظر او از کار عادلانه، عدالت می‌زاید، و از کار ظالمانه، ظلم.^{۵۶}

بررسی جامعه دینی الهی عصر ظهور

ویژگی اول: جامعه دینی امام زمان علیه السلام توحیدی است. از مهم‌ترین اصول بنیادین اعتقادی که محور حرکت همه پیامبران، خصوصاً پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده، اصل توحید و یگانگی خداست.

توحید، از اصول اساسی و اولین اصل اعتقادی دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی گذشته بوده است. نخستین پیام همه پیامبران خدا به امت‌های خویش این بود: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛^{۵۷} یعنی «تنها خداوند یگانه را پرستش کنید که مبعودی جز او برای شما نیست».

البته گفتنی است که ادیان توحیدی که همان ادیان آسمانی الهی‌اند دارای سه اصل کلی مشترک هستند: اعتقاد به خدای یگانه؛ اعتقاد به زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت و دریافت پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان انجام داده است؛ و اعتقاد به بعثت پیامبران از طرف خدای متعال برای هدایت بشر به سوی کمال نهائی و سعادت دنیا و آخرت.

در واقع این اصول سه‌گانه پاسخهایی است به اساسی‌ترین سؤالاتی که برای هر انسان آگاهی مطرح است: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین برنامه زیستن و تعالی را شناخت؟^{۵۸}

اما جوامع مختلف هنگامی که فاصله زمانی زیادی با منبع وحی

گرفتند، و از طرفی ستارگان ولایت و هدایت الهی، مظلوم واقع شده، و در نهایت، آخرین هادی و ولی خدا در خفا و پنهانی بسر می‌برد؛ خدامحوری و توحید و بندگی خدای یگانه را از یاد برده‌اند. خصوصاً از دوره‌ای که رنسانس در اروپا رخ داد و بعد از آن دوره‌ای آغاز شد که از آن تعبیر به دوره مدرن کردند، و تفکر حاکم بر این دوره را «مدرنیته»^{۵۹} نامیدند. در دوره مدرنیته تفکر و نگرش دینی متزلزل شد و عصری راه، دکارت بنا نهاد که در آن انسان معیار و ملاک وجود است، «سوپرکتیویسم»^{۶۰} یا خود بنیادی بشر، که در نهایت به «اومانیسیم»^{۶۱} ختم شد.^{۶۲}

زمانی که ملاک و معیار، انسان شد، خدا و دین او در کجای این عالم قرار دارد؟ وقتی ارزش و ملاک و اعتبار، خواست و اراده انسان شده است، چگونه خدای یگانه معبود انسان باشد، و انسان عبد و بنده او؟! لذا وقتی تمام ارزش‌های الهی در غرب از بین رفت، صدای «نیچه» بلند شد که «خدا مرد است» یعنی تمام ارزش‌های الهی، دیگر وجود ندارد. نتیجه این که در اکثر جوامع مدرن امروز، خدامحوری و دینداری به فراموشی گراییده است.

ویژگی اساسی مدینه فاضله و جامعه دینی الهی امام عصر علیه السلام فراگیر شدن اصل توحید و ایمان به وحدانیت خداوند متعال است؛ در مدینه آرمانی عصر ظهور، دین خدا و خدامحوری، و نهایت، توحید و یگانگی خداوند واحد قهار در رأس اعتقادات دینی حکومت واحد جهانی، قرار خواهد گرفت.

از موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه سؤال شده است: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛^{۶۳} هر که در آسمان و زمین است خواه ناخواه در برابر او تسلیمند.

حضرت فرمودند: أنزلت فی القائم علیه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار فى شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام فمن أسلم طوعاً، أمره بالصلوة والزكوة و ما يؤمر به المسلم و يجب الله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى فى المشارق و المغرب أحد إلا وحّد الله...؛^{۶۴}

«درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است؛ وقتی که آن حضرت علیه یهود، نصاری، صابئان، زندیق‌ها و اهل رده و کفار شرق و غرب خروج کند و اسلام را بر آنان عرضه نماید، اگر کسی با رضایت سر تسلیم فرود و ایمان آورد، او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد، امر می‌کند و کسی که ایمان نیاورد، گردنش را می‌زند تا آن که کسی در مشرق و مغرب باقی نماند، مگر آنکه توحید خدا گوید.»

از امام باقر علیه السلام در این باره روایت شده است، فرمودند:

يقاتلون والله، حتى يوحد الله و لا يشرك به شىء...؛^{۶۵} «به خدا سوگند حضرت مهدی علیه السلام و یارانش می‌جنگند تا این که خداوند به یگانگی

خواننده شود و هیچ شریکی برای او قرار نگیرد».

امام عصر علیه السلام در جامعه ایده‌آش، علاوه بر توحید و یگانگی خدا، دین و آیین جد بزرگوارش خاتم‌الانبیاء و المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ دین مبین اسلام را به عنوان دین رسمی اعلام و آن را ترویج، تبیین و تبلیغ می‌نماید.

برای نمونه به چند حدیث در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدر گرامی‌اش، امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ...^{۶۶}

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، هیچ نقطه‌ای از زمین نخواهد ماند مگر این که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت الهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن طنین‌انداز خواهد شد.

۲. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۳ از سوره توبه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^{۶۷}؛

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. حضرت فرمودند: إِنَّ ذَلِكَ [يَكُونُ] عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم (در آن زمان) باقی نمی‌ماند مگر آن که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد.

۲- ویژگی دوم: مدینه فاضله امام عصر علیه السلام پرهیزکاری است. در جوامع مختلف امروزی و مدرن، ملاک و معیار ارزش و اعتبار اشخاص به عواملی گوناگون مبتنی است. جهان غرب از زمانی که علوم جدید و تکنولوژی را به کار گرفت و سودای تسلط بر زمین و آسمان را در سر پروراند، تمام ملاکات و معیارهای ارزشی و دینی خود را به فراموشی سپرد و آن چه برایش مهم و باارزش جلوه کرد، ثروت و قدرت و تکبر و خودبرتربینی و ریاست و... که از راه ظلم و ستم به دیگران به دست آورده بود. لذا اختلاف طبقاتی بین افراد جامعه روزبه‌روز بیشتر شده و این شکاف، زمانی عمیق شد که کشورهای دیگر، مورد ظلم و ستم بسیار قرار گرفتند و از لحاظ علمی و اقتصادی و بهداشتی و رفاهی و نظامی و... در سطح پایینی قرار گرفتند. هنوز که در قرن ۲۱ و عصر مدرن و ارتباطات پیشرفته هستیم، تظلم و ستم به آنها روا می‌شود. شاید کشورهای پیشرفته توانسته‌اند بعضی از مشکلات معیشتی و بهداشتی و رفاهی، نظامی و... افراد جامعه خویش را رفع نموده باشند، اما ارزشهایی را از دست داده‌اند که سبب شده است بعضی از ناهنجاریهایی در جوامعشان به وجود آید که در رفع و دفع آن قادر نیستند (مثلاً فقر و تبعیض، عدم ثبات کانون خانواده، بی‌حرمتی به انسان‌ها، نفی ارزش‌های دینی، اباحه‌گری و بی‌مبالاتی اجتماعی و اخلاقی، نژادپرستی، فساد جنسی و...) . انعکاس این ناهنجاریهای فردی و اجتماعی و فرهنگ نابخردانه در قالب‌های محصولات فرهنگی و غیره به جوامع دیگر، خصوصاً کشورهای مسلمان، آورده و سبب مشکلات اخلاقی و اعتقادی زیادی شده است. در نتیجه هیچ کدام از این جامعه‌های غربی، جامعه‌ای مرفه و در عین حال باارزش و ایده‌آل نیستند.

تنها عامل اصلی که می‌تواند از همه این معضلات اخلاقی و اعتقادی جلوگیری کند، پرهیز از گناه است. فقط انسان متدین توانمند که در نفس خود ملکه تقوا (خودنگهداری) را رشد داده، می‌تواند مصون از خطاها گردد.

تقوا عبارت از یک نیروی درونی و قدرت ضبط نفسانی است که بر اثر تمرین و ریاضت‌های مداوم برای نفس حاصل می‌شود و نفس را آن چنان نیرومند می‌سازد که مطیع فرمان‌های الهی

افلاطون می‌گوید:
منظور از این‌که
می‌گوییم هر کس
باید کار خود را بکند،
کارهای ظاهری نیست،
بلکه فعالیت روحی و
درونی فرد هر کسی
است، فعالیت که با
خود او و امور مربوط
به خودش ارتباط دارد.
مرد عادل، کسی است
که اجازه ندهد جزئی از
اجزای روحش به کار
جزئی دیگر دست یازد،
یا همه اجزا در کارهای
یکدیگر مداخله کنند.

خواهد بود. آن چنان نیرومند است که در برابر خواسته‌ها و تمایلات نامشروع نفسانی مقاوم و پایدار و ثابت قدم خواهد بود. تقوا در لغت، به همین معنا آمده و از ماده «وقایه» گرفته شده که به معنای حفظ و نگهداری است. تقوا، «خودنگهداری و کنترل نفس»، یک صفت مثبت و مصونیت دهنده است، نه یک امر سلبی و برنامه منفی، و به معنای تقید و تعهد انسان به اطاعت از قوانین و دستورهای شرع است. هر ترک گناهی را تقوا نمی‌گویند، بلکه ملکه ترک گناه و نیروی کنترل و ضبط را تقوا می‌دانند.^{۶۹}

در جامعه دینی و سالم امام عصر علیه السلام تقوا و پرهیزکاری از مشخصه‌های بنیادین جامعه دینی امام عصر است؛ جامعه‌ای که حاکم و رئیس آن، دارای عصمت و هدفش هم رسیدن به سعادت ابدی برای تمام افراد جامعه است، یکی از صفات حسنه و ضروری برای چنین جامعه‌ای، پرهیز از هر نوع فساد و گناه است.

به دلیل آن که جامعه الهی حضرت مهدی علیه السلام جامعه دینی و اسلامی و برگرفته از خواست و اراده الهی بوده و خداوند متعال هم ملاک اعتبار و ارزش هر انسانی را در «تقوا» دانسته است: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ**؛^{۷۰} گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزکارترین شماست.

یک جامعه سعادت‌مند، هنگامی به کمال می‌رسد که بهترین وسیله را برای رسیدن به سعادت داشته باشد و خداوند متعال تقوا را بهترین توشه آخرت و بزرگ‌ترین وسیله سعادت معرفی کرده است:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^{۷۱}

«برای آخرت خودتان توشه‌ای تهیه کنید و بهترین توشه‌ها، تقوا است.»

اهمیت «تقوا» در نزد خداوند متعال به قدری زیاد است که هدایت قرآن را منحصر به متقین نموده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^{۷۲}

«آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.»

انسان متقی چه کسی است؟ قرآن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^{۷۳}

«پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند و نماز بپا می‌دارند...»

پس متقی کسی است که به جمیع آن چه قرآن کریم آن را غیب می‌داند، ایمان آورد. ایمان به غیب، معنایش آن است که انسان به چیزی که با حواس قابل ادراک نیست، ایمان داشته باشد و خود را همیشه در محضر خدای - سبحان - بداند.^{۷۴}

و از دیگر صفات متقین، اقامه نماز است. اقامه نماز، غیر از خواندن نماز است. اقامه از قوام و قیام است. قیام دائمی در مقابل نشستن است، و گاهی در برابر سجده، و گاهی در برابر اینها نیست، بلکه در برابر

انحراف است که قیام به این معنا، واژه «مستقیم و استقامت» ساخته می‌شود و این قیام به معنای ایستادگی است. این که خداوند می‌فرماید: **(أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)**؛ یعنی نماز را ایستادگی ببخشید. چون اگر نماز ایستاده باشد، می‌تواند در برابر فحشا و منکر بایستد. بر اساس قرآن کریم، نماز انسان را از ارتکاب بسیاری از گناهان منع می‌کند؛^{۷۵}

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

حضرت علی علیه السلام درباره صفات متقین، یک خطبه ویژه دارد بنام خطبه «همام» که صد صفت آنان را بیان نموده است. و علاوه بر آن خطبه‌های دیگری که محتوا تقوا دارد در نهج البلاغه در حدود ۷۸ مورد در زمینه تقوی و تمجید و تجلیل از آن، و دستور مؤمنین به تقوا، تبیین شده است.

در قرآن کریم نیز در حدود ۲۳۸ مورد از تقوا، سخن به میان آمده است. به هر حال امام عصر علیه السلام باطن و حقیقت قرآن است، و هدایت قرآن هم که برای پرهیزکاران است، لذا جامعه‌ای که امام معصوم حاکم و رئیس مدینه فاضله است، یقیناً و ضرورتاً یک جامعه پرهیزکار و باتقوا خواهد بود.

از ائمه معصومین: احادیثی نقل شده است که ویژگی حکومت امام عصر علیه السلام را حکومتی، هادی و بهترین حکومتها که تقوا و نیز فضایل اخلاقی دیگر در آن محقق خواهد شد، دانسته‌اند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

يُعْطَى الْهُدَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُدَى...﴾^{۷۶}

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند... در حدیثی دیگر آمده است:

دولته آخر الدُّوَلِ وَ خَيْرِ الدُّوَلِ، تَعْقِبُ جَمِيعَ الْمُلُوكِ بَحِيثٍ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَهُ لَنْبَلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَهُ؛ إِذَا مَلَكَ نَسْرًا بِسِيرَةِ هَؤُلَاءِ، وَ هُوَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِّلْمُتَّقِينَ؛^{۷۷}

دولت او آخرین و بهترین دولت‌هاست؛ پس از همه حکومت‌ها می‌آید؛ هیچ خاندانی نمی‌ماند که حکومتی برای آن مقدر شده باشد، مگر این که پیش از او به حکم‌رانی می‌رسد، تا پس از دیدن حکم‌رانی حضرتش، نگوید اگر ما هم به قدرت می‌رسیدیم به همین روش عمل می‌کردیم و این است معنای کلام الهی که فرموده: عاقبت از آن پرهیزکاران است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **مِنْ دِينِ الْأُمَّةِ الْوَرَعُ**؛^{۷۸} از دین امامان پرهیزکاری است.

بنابراین، می‌توان ادعان داشت امام معصوم علیه السلام دارای علم و حکمت است. علم و حکمت او اقتضای آن را دارد که جامعه خویش را آگاهانه

به کمال ابدی و سعادت نهایی برساند و لازمه جامعه دینی الهی که قرآن حاکم بر آن است، پاک‌ی و سالم بودن افراد جامعه و خود اجتماع است. لذا امام زمان علیه السلام در تأسیس مدینه فاضله‌اش پرهیزکاری را در رأس امور قرار خواهد داد. هم‌چنین علم و حکمت که لازمه هدایت جامعه ایده‌آل است به طور کامل از جانب خدای متعال به ایشان اعطا شده است.

با توجه به آن‌چه اشاره شد روشن می‌شود که آن سه ویژگی مدینه افلاطون (شجاعت، دانایی و خویش‌داری) در این دو خصوصیت مدینه فاضله عصر ظهور کاملاً نمایان است. زیرا جامعه‌ای که متدین است و دین خدا (اسلام) بر آن جاری و یکی از اصول اساسی آن توحید و یگانگی خدای متعال است، یقیناً مطیع دستورات دین خود است؛ هرچه خدا و جانشین او بر روی زمین (حجة‌الله) امر نمایند، مؤمنان و متدینان آن جامعه (جامعه ایده‌آل عصر ظهور) بدون هیچ‌گونه تردیدی اطاعت خواهند کرد. اطاعت از دین مقدس اسلام از یک سو شجاعت و از سوی دیگر خویش‌داری را به دنبال دارد. اگر امری سخت و مشکل (خطرناک)، مثل جهاد کردن در راه خدا، تزکیه نفس و مبارزه با هواهای نفسانی و شیطانی پیش آید، آنها مطیع اوامر و نواهی الهی هستند، و همان چیزی که در مدینه فاضله افلاطون، شجاعت و خویش‌داری نامیده می‌شد.

و از سوی دیگر، دانایی که افلاطون مدنظر داشت که به واسطه آن جامعه به سعادت کامل می‌رسید، یعنی حسن تدبیر؛ در امام زمان علیه السلام به نحو کامل‌تری محقق است. چون آن‌چه را امام می‌داند، از جانب خداست. علم امام علیه السلام در طول علم خداست. علم غیب است، علمی است که به امام اعطا شده است.

امام معصوم علیه السلام دارای مقامی است که علم و حکمت به دنبال آن می‌گردد. لذا او دارای علم و آگاهی کامل است و می‌داند تدبیر و صلاح جامعه چیست و چگونه آن را به سعادت ابدی هدایت نماید. و خدای متعال در معرفی انبیا که مقام رهبری و امامت داشته‌اند، می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛^۳ آنها را امامانی قرار دادیم که به راه و شیوه‌ای که مقرر کرده‌ایم، هدایتگر باشند.

۳- ویژگی سوم: مدینه فاضله امام عصر علیه السلام امنیت است. امنیت ستون استوار مدینه، و شالوده اجتماع سالم و با فضیلت است، و آن نیز امنیت اجتماعی و فردی است.

امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت‌های درست و مفید جامعه اجتماعی است و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است. در جامعه‌ای که حقوق افراد تأمین می‌گردد، یقیناً روابط اجتماعی، بر اصل ضوابط و قانون استوار است. رابطه‌ها، تابع ضابطه‌ها و معیار و ملاک ارزش‌ها و برتری‌های اجتماعی بر محور قانون و ضوابط، مبتنی است. در جامعه دینی و الهی، تنها قانون معتبر، احکام و شرایع دینی است. تمام قوانین و ضوابط آن جامعه یا مطابق احکام و شرایع دینی است و یا در مسیر آن قرار دارد.

در جامعه امن، ترس، اضطراب، دل‌نگرانی، دل‌شوره و... وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای همه افراد با آرامش و اطمینان خاطر بدون دغدغه و هراس، به زندگی سعادت‌مندانه مشغول خواهند بود.

اما چه کسی می‌تواند جامعه‌ای را تأسیس نماید که امنیت کامل در آن حاکم باشد؟!

آن منجی عالم بشریت که نوری پرفروغ و همه مشتاقان حقیقت‌منتظر ظهور وجودش هستند و همان انسان کاملی که تمام ادیان الهی از آمدنش خبر داده‌اند، کسی نیست جز امام عصر حضرت مهدی علیه السلام. اوست که امنیت واقعی را به وجود خواهد آورد تا ابد، انسانیت را در محمل امن حقیقی خود قرار خواهد داد.

شاهد بر این امر که امام زمان علیه السلام جامعه‌ای امن تأسیس می‌کند، کلام نورانی خداوند متعال است که فرمود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ

به هر حال امام عصر علیه السلام باطن و حقیقت قرآن است، و هدایت قرآن هم که برای پرهیزکاران است، لذا جامعه‌ای که امام معصوم حاکم و رئیس مدینه فاضله است، یقیناً و ضرورتاً یک جامعه پرهیزکار و باتقوا خواهد بود.

مَنْ قَبْلَهُمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۸۰}

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکم‌ران روی زمین خواهد کرد همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.»

امام صادق علیه السلام در معنی این آیه می‌فرماید: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ^{۸۱} این آیه درباره قائم و یارانش نازل شده است.

این جامعه که مؤمنان عهده‌دار امنیت آن هستند و در رأس آن امام عصر علیه السلام حضور دارد، جامعه‌ای است که دارالسلام و جامعه امن و نمونه زندگی در بهشت جاوید خواهد بود.

در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام درباره مصداق آیه آمده است:

هَمُّ وَاللَّهِ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهَمِّ عَلِيِّ يَدِي رَجُلٍ مَنَا وَ هُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ...^{۸۲}

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند؛ خداوند با دستان مردی از اولاد ما، یعنی مهدی از این امت، چنان عظمتی به آنها عطا می‌فرماید.

شاهد دیگر، حدیثی است که از امام علی علیه السلام روایت شده است:

«... وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ... وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنَ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْئَةَ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ... عَلَى رَأْسِهَا زَيْنَتَهَا لِأَيِّبُجْهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ...»^{۸۳}

به دست ما (حکومت ما) روزگار سختی‌ها و تشنه‌کامی‌ها سپری گردد... و چون قائم ما قیام کند... کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. در آن روزگار، زن با همه زیور خویش از عراق در آید و تا شام برود... و از هیچ چیز ترسد...

امنیت واقعی چیست ؟

امنیت اجتماعی

در جامعه دینی عصر ظهور در تمام سطوح؛ اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی و... تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس توانایی اقدام به ناامنی را ندارد. راستی امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه محقق خواهد شد؟

پاسخ این پرسش به شناسایی عوامل ناامنی بستگی دارد. علل

فقدان امنیت، احتمالاً در سه محور اصلی قابل بررسی است؛

۱- فقر و محرومیت؛ ۲- ضعف ایمان به خدا؛ ۳- ضعف اقتدار دولت.

بی‌شک بخش عمده تجاوزات به اموال مردم و قتل و غارت‌ها، ناشی از فقر و محرومیت قشری از جامعه است. در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی بسیار باشد، عده‌ای به دلیل نداشتن امکانات معمولی زندگی، دست به کارهایی می‌زنند که موجب ناامنی در جامعه می‌گردد. و از طرف دیگر، ضعف ایمان در بعضی از افراد جامعه بر اثر افزون‌طلبی و افکار پلید، آنها را دچار انحراف می‌کند و با رفتار و کردار زشت و غیرانسانی در ابعاد مختلف جامعه، باعث ناامنی و اختلال در نظم اجتماعی می‌شوند.

و همچنین ممکن است ناامنی به دلیل ضعف قدرت حکومت و دولت باشد که در این صورت عده‌ای فرصت‌طلب و جاه‌طلب و خودکامه، فرصت را غنیمت شمرده و موجب ناامنی در جامعه گردند.^{۸۴}

اما در جامعه دینی الهی عصر ظهور، در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، تمامی این عوامل جای خود را به نقطه مقابلش واگذار خواهند کرد؛ چون در عصر ظهور مهم‌ترین ویژگی آن که عدالت است به معنی واقعی تحقق می‌یابد و پرهیزکاری در رأس اخلاق فردی و اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد. لذا با برچیده شدن بساط فقر و گرسنگی، همگان زندگی همراه با رفاه و آسایش و فراوانی نعمت خواهند داشت. دل‌های همه انسان‌های شیفته حقیقت، بر اثر تربیت سالم مربی یگانه، حضرت مهدی علیه السلام، سرشار از نور ایمان به خدا خواهد شد. همچنین با حکومت مقتدر جهانی او که قوی‌ترین و قدرت‌مندترین حکومت است، تمام عوامل ناامنی در همه ابعاد آن از بین خواهد رفت و در مقابل آن، امنیت اجتماعی تحقق خواهد یافت. حتی در عصر ظهور، حتی حیوانات هم احساس امنیت و آرامش خواهند کرد. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است:

زمانی که قائم ما قیام نماید، بغض و کینه از دل‌های بندگان برود و چهارپایان و درندگان در حال صلح با یک‌دیگر به‌سر خواهند برد.^{۸۵}

گرچه امنیت اجتماعی نقش اساسی در سامان‌دهی زندگی دنیوی بشر ایفا می‌کند و علاوه بر آن، سبب کاسته شدن بخشی از دغدغه‌های روحی انسان خواهد شد، حقیقتاً آن امنیتی که انسان را در مسیر واقعی و اصلی زندگی جاودانه قرار می‌دهد، امنیت از گناه و معصیت است. و چنین امنیتی، ایمنی از نارضایتی و عذاب الهی در روز جزا را نیز به دنبال دارد.^{۸۶}

چنین تفکری از آیه ۸۲، سوره انعام قابل استناد است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^{۸۷}

کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک

نیالوده‌اند، آنانند که امن (و امان) دارند و آنانند که هدایت یافتگانند.

این توجه به امنیت با اهداف مدینه فاضله عصر ظهور^ص سازگاری کامل دارد. در واقع امنیت اجتماعی، همان امنیت فردی است. اگر افراد جامعه امنیت نداشته باشند، دچار ناهنجاری‌ها، اضطراب‌ها و ترس‌ها خواهند شد و در ادامه نیز امنیت جامعه متزلزل خواهد شد.

۴- ویژگی چهارم: عدالت

در بحث عدالت به چهار نکته اشاره می‌کنیم:

نکته اول:

درباره معنای واژه «عدل» است، راغب اصفهانی می‌گوید: «عدل و عدالت، معادل واژه‌هایی است که معنای مساوات را دربردارد. پس، عدل تقسیم مساوی است. و بر این اصل، روایت شده: «بالعدل قامت السموات والأرض» بر پایه و اصل عدل، آسمان‌ها و زمین برپا شده است. این [مطلب] روشنگر آن معناست که اگر رکنی از ارکان چهارگانه عالم، بیش‌تر از رکن دیگر یا کمتر از آن بود، جهان منظم نبود. عدل بر دو قسم است؛ الف) عدل مطلق (عدل عقلی) که عقل حُسن آن را درک می‌کند و در هیچ زمانی نسخ نمی‌شود؛ هم‌چون نیکی کردن به کسی که نیکی کرده و نیاززدن کسی که از آزار انسان دست برداشته است.

ب) عدلی که در پرتو احکام دین شناخته می‌شود (عدل شرعی)، چون این آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. عدل، مساوات در جزا دادن است؛ کار نیک، به اندازه پاداش داده می‌شود و کار زشت، پاداشی هم‌سان خود دارد. احسان این است که کار نیک به نیکی بیش‌تری پاداش داده شود و کار زشت مجازاتی کمتر از خود داشته باشد.^{۸۸}

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عدل، رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری همه مردم در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است؛ چنان‌که ظلم زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض در برخورداری هر کس از سهم و حق خویش است. این معانی برای واژه عدل در جهات گوناگونی می‌توان بررسی کرد:

الف) عدل در مسائل مالی و حقوقی که اگر حقی و یا مالی از کسی از بین رفت، به او باز گردانند و یا پرداخت حقوق و مزایایی که باید به‌طور یکسان پرداخت گردد، اما پرداخت نشده است، که عدل اقتضا می‌کند آن حقوق و مزایا به کسانی که استحقاق آن را دارند، پرداخت گردد؛ یعنی در موقعیت یکسان امتیازات و پاداش‌ها به‌صورت مساوی به افراد تعلق گیرد.

ب) عدل در برابر حقوق و قوانین اجتماعی و رعایت و یا بی‌توجهی به آن که موجب از بین رفتن حقی گردد. افلاطون، عدالت در جامعه را بیش‌تر در این جنبه لحاظ کرده است. هر فردی نسبت به افراد دیگر اجتماع، دارای حقوقی است، و این حقوق می‌تواند در قالب کار و تخصص، متعین گردد. مثلاً برای ساختن یک ساختمان خوب، لازم است یک مهندس ماهر، چه در نقشه‌کشی و طراحی ساختمان و چه در ساخت‌وساز آن حضور فعال داشته باشد. اما اگر کسی که تخصص در ساختمان و مسائل مربوط به آن ندارد، به طراحی نقشه ساختمان و هم‌چنین به ساخت‌وساز آن اقدام نماید، چنین فردی به حقوق دیگران ظلم روا داشته است. زیرا بدون تخصص، کارآموزی و کاردانی مناسب، اقدام به کاری نموده است که استحقاق آن را نداشته است. و اگر آن ساختمان بر اثر زلزله و طوفان و یا هر علت دیگری خراب شود و از بین برود و آسیبی به جان و مال مردم برسد، مقصر اصلی همان فردی محسوب می‌شود که بدون تخصص، دست به کاری زده و آن کار به‌صورت ناقص در آمده است. در همه موارد و فعالیت‌های اجتماعی به همین منوال است، یعنی هر کسی باید در محدوده

در جامعه دینی عصر ظهور در تمام سطوح؛ اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی و... تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس توانایی اقدام به ناامنی را ندارد.

تخصص و کار خویش اقدام نماید، و در غیر این صورت، به حقوق دیگران ستم روا خواهد شد.

ج) عدل، در حقوق قضایی هم مطرح است. اگر کسی جرمی را مرتکب شود، قانون علیه او اجرا می‌گردد که اجراء درست قانون، به مثابه عدالت و عدل است. در مدینه فاضله امام عصر علیه السلام عدالت در همه زمینها به طور کامل رعایت می‌گردد، به ویژه عدالت در زمینه قضایی، که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

إذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بحکم داود و سلیمان، لا یستل الناس بینه؛^{۸۹}

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، مطابق قضاوت داوود و سلیمان علیه السلام حکم می‌کند و مردم به دنبال دلیل و شاهد ظاهری نمی‌گردند.

۲. در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بین الناس بحکم داود لا یحتاج إلى بینه یلهمه الله تعالی فی حکم یعلمه.^{۹۰}

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، در بین مردم طبق قضاوت داوود علیه السلام حکم صادر می‌کند و احتیاجی به دلیل ظاهری پیدا نمی‌کند. (زیرا) خداوند حکم واقعی را به او الهام می‌کند و آن حضرت بر طبق آن، حکم صادر می‌نماید.

امام عصر علیه السلام با علم غیبی خود حکم می‌کند، بنابراین خطائی در آن نیست و ظلمی به کسی نخواهد شد و لذا عدالت در حق دیگران به طور کامل رعایت خواهد شد.

نکته دوم:

عدل به معنی، امر و تکلیف الهی است. در دین مبین اسلام، همین معنای عدل در همه مسائل زندگی مورد توجه ویژه بوده است. این معنا از عدل و احسان در حدیثی از امام صادق علیه السلام تبیین گردیده است:

عن اسماعیل بن مسلم: جاء رجل إلى أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و أنا عنده فقال: یا ابن رسول الله ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ و قوله: ﴿أَمَرَ الْأَتَّعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ فقال: نعم! ليس لله في عبادة أمر إلا العَدْلُ وَالْإِحْسَانُ...^{۹۱}

اسماعیل بن مسلم می‌گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و من حاضر بودم. گفت: ای فرزند پیامبر، خداوند می‌فرماید: خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد و در آیه دیگر می‌فرماید: خداوند فرمان می‌دهد که جز او را پرستش نکنید، [معنای این دو آیه که در ظاهر ناسازگارند چه می‌شود؟

امام فرمود: آری خداوند برای مردم دستوری ندارد، جز اجرای عدالت و عمل به احسان.

تأکید امام صادق علیه السلام آن است که خداوند امر و تکلیفی، جز عدل و احسان ندارد. در واقع این تکلیف الهی در مورد انسان است. رابطه انسان با غیر خودش در چهار محور مطرح می‌شود:

۱. رابطه انسان با خود؛

۲. رابطه انسان با خدا؛

۳. رابطه انسان با طبیعت؛^{۹۲}

۴. رابطه انسان با انسان.

همه این روابط با مقوله عدل و احسان تطبیق می‌شود. عبادت و پرستش خالصانه خدا و توجه به موازین ارتباط مخلوق با خالق، رعایت اصل عدالت در برابر آفریدگار به شمار می‌آید؛ زیرا عبادت خدا و اطاعت از بخشنده نعمتها، مطابق عدل است و از سوی دیگر، احسان به خود، در دست‌یابی به سعادت ابدی و قرب به خدا محسوب می‌شود. هر کس تعهدها و مسئولیت‌هایی درباره خود دارد، لذا باید خود را بسازد و در تکامل و رشد خود کوشا باشد. این تعهدها و تکلیفها درباره خود (و حق و حقوق هر کس نسبت به خود که باید رعایت گردد) و رعایت جانب آنها، عدل است.^{۹۳}

نکته سوم:

عدل به معنای طهارت و پاک نمودن زمین از ظلم و ستم. در حدیثی از امام جواد علیه السلام وجود مقدس امام زمان علیه السلام را پاک کننده زمین از اهل کفر و منکران به خداوند دانسته است. و امام زمان علیه السلام کسی است که سراسر عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

قلت لمحمد بن علی بن موسی علیه السلام: إني أرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد، الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً... فقال علیه السلام: يا أبا القاسم! ما منّا إلا و هو قائم بأمر الله عزّوجلّ... و لكن القائم الذي يطهر الله عزّوجلّ به الأرض من أهل الكفر و الجور، و يملأها عدلاً و قسطاً، هو الذي تخفي على الناس ولادته و يغيب عنهم شخصه...^{۹۴}

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: امید دارم که شما قائم خاندان پیامبر باشی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌کنند... امام گفت: ای ابوالقاسم، همه ما قائم به امر خدای بزرگیم... اما آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند و سراسر گیتی را از عدالت سرشار می‌سازد، کسی است که تولد او از مردم پنهان خواهد بود و خود او از چشمها غایب ...

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند به واسطه امام زمان علیه السلام زمین را از همه ظلم و ستم و تباهیها پاک می‌گرداند.

يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ [القائم علیه السلام] الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ وَيَقْدَسُهَا مِنْ

كَلْ ظَلَم... فَإِذَا خَرَجَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...^{۹۰}
 خداوند زمین را به دست قائم علیه السلام از هر ستمی پاک گرداند، و از هر ظلمی پاکیزه سازد... آنگاه که خروج کند، میزان عدل را در میان مردم نهد و بدین گونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند.

آنچه از این حدیث فهمیده می‌شود، عدالت واقعی را خود امام عصر علیه السلام مشخص می‌کند، زیرا عدالت در بسیاری از مسایل و مصادیق بر بشر معلوم گشته است، اما در حقیقت و ذات عدل و عدالت هنوز هم کاملاً مشخص و معین نشده است. از آن روی در حدیثی آمده (وضع میزان العدل بین الناس) میزان عدالت میان مردم نهاده می‌گردد. دلالت بر آن دارد که هنوز واقعیت عدل و عدالت معلوم نگشته است.

نتیجه این که در این کلام پرارزش امام رضا علیه السلام تصریح شده است که در دوران ظهور، میزان و معیار عدالت را به دست مردمان می‌سپارد، و همگان از اصول و فروع عدل در روابط اجتماعی و رفتار فردی آگاه می‌گردند.

نکته چهارم:

از احادیثی موثق و متواتر، استفاده می‌شود که زمین پس از آن که پر از ظلم و ستم شد، امام عصر علیه السلام قیام می‌کند و حکومت دینی الهی خود را بر همه بشریت ارائه می‌دهند و زمین را پر از عدل و داد خواهند کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

أَبْرُكُم بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ فِيمَا لِلْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^{۹۱}

شما را به (آمدن) مهدی بشارت می‌دهم وی در حالی فرستاده می‌شود که میان مردم اختلاف و اضطراب وجود دارد. سپس زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.

ع حدیث دیگر از سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام در این خصوص ذکر شده است:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ [أَنَّهُ قَالَ]: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ؛^{۹۲}

اگر از عمر دنیا یک روز بیش‌تر نمانده باشد، خداوند آن را چنان طولانی می‌کند تا آن که مردی از اولاد من خروج کند. آن‌گاه زمین را پر از عدل و داد می‌کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده است. این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم.

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است در مدینه فاضله عصر ظهور، عدالت حقیقی، فردی و اجتماعی، در تمام ابعاد آن متحقق خواهد شد. چون ما در دعاها می‌خوانیم: (السلام علی مهدی الامم و جامع الکلم، السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر...)؛^{۹۳} یعنی سلام بر مهدی امت‌ها و یکی‌کننده ملت‌ها، سلام بر قائم منتظر و عدل همه‌جا گستر... .

عدالت در نظر افلاطون بخشی از عدالت حقیقی است که امام عصر آن را در مدینه فاضله‌اش ایجاد می‌کند. یکی از خصوصیات ویژه حکومت حضرت مهدی علیه السلام، عدل و عدالت‌گستری است. لذا در مدینه فاضله عصر ظهور عدالت در حد بسیار عالی رعایت خواهد شد؛ به طوری که هر انسانی طعم واقعی آزادی را می‌چشد و از تمام ظلم و بندگی‌ها نجات می‌یابد. پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

... به (المهدی) ... یخرج ذل الرق من أعناقكم...؛^{۹۴}

عدالت واقعی را خود امام عصر علیه السلام مشخص می‌کند، زیرا عدالت در بسیاری از مسایل و مصادیق بر بشر معلوم گشته است، اما در حقیقت و ذات عدل و عدالت هنوز هم کاملاً مشخص و معین نشده است. از آن روی در حدیثی آمده (وضع میزان العدل بین الناس) میزان عدالت میان مردم نهاده می‌گردد. دلالت بر آن دارد که هنوز واقعیت عدل و عدالت معلوم نگشته است.

به دست مهدی علیه السلام ... بندهای بردگی از گردن همه شما گشوده می‌گردد...

رئیس مدینه فاضله افلاطون

مطالب این فصل در چند نکته بیان می‌گردد:

۱. به نظر افلاطون، بهترین حاکمان مدینه فاضله همان فیلسوفان هستند؛ زیرا اگر فیلسوفان حاکم نشوند یا کسانی که امروز حاکم و زمامدار نامیده می‌شوند برآستی دل به فلسفه نسپارند، و اگر فلسفه و قدرت سیاسی با یک‌دیگر توأم نشوند و همه طایع یک جانبه امروزی، که یا تنها به این می‌گیرند، یا به آن، از میان برنخیزند، بدبختی جامعه‌ها، به طور کلی بدبختی نوع بشر، به پایان نخواهد رسید و جامعه به صورت جامعه ایده‌آل محقق نخواهد شد...^{۱۰۰}

به نظر افلاطون، فیلسوف، عالی‌ترین ثمره تعلیم و تربیتی خواهد بود که کشور به بار آورده است، و تنها او می‌تواند طرح واقعی مدینه فاضله را ترسیم و آن طرح را تکمیل کند؛ زیرا با «عالم صور»^{۱۰۱} آشنایی دارد و می‌تواند آنها را در تشکیل شهر واقعی، سرمشق خود قرار دهد.^{۱۰۲} کسانی که نامزدان یا حاکمان احتمالی انتخاب می‌شوند، نه تنها در موسیقی و ورزش بلکه در ریاضیات و نجوم نیز تعلیم و تربیت یافته خواهند بود. اما آنان ریاضیات را صرفاً به این منظور فرا خواهند گرفت که در انجام محاسبات؛ که هر کس برای اجرا باید آن را بیاموزد توانا شوند بلکه بیشتر به این منظور فرا خواهند گرفت که در درک معقولات توانا بشوند، آنها ریاضیات را یاد می‌گیرند تا بتوانند از عالم صورت، بگذرند و به جهان حقیقت و وجود برسند و بتوانند به سوی حقیقت کشانده شوند و روح فلسفی کسب کنند. اما این همه صرفاً مقدمه‌های خواهد بود برای «دیالکتیک»^{۱۰۳} تا انسان تنها با نور عقل و بدون کمک حواس کشف وجود مطلق را آغاز کند و سرانجام با مشاهده عقلانی به خیر مطلق دست یابد. آن‌گاه انسان به سرحد عالم معقولات می‌رسد.^{۱۰۴}

۲- از نظر افلاطون، فیلسوف حقیقی چه کسی است؟

به نظر افلاطون فیلسوف راستین کسانی هستند که اشتیاق به نظاره حقیقت دارند. معرفت و دانستن به حکم طبیعت منحصر است به آن چه هست و خاصیتش این است که آن را بشناسد و بداند و نیز بداند که آن چه هست، چگونه هست.^{۱۰۵}

تعریف فیلسوف: فیلسوف چنان کسی است که می‌تواند هستی تغییرناپذیر سردمی را دریابد، در حالی که دیگران از آن توانایی بی‌بهره‌اند و در عالم کثرت و دگرگونی سرگردانند.^{۱۰۶}

صفات فیلسوفان

صفت اول: فیلسوفان بر حسب طبیعت همواره عاشق شناخت آن هستی یگانه ابدی‌اند که دستخوش کون و

فساد می‌شود.

صفت دوم: آنان عاشق شناخت تمام هستی‌اند و از هیچ جزئی از اجزای آن هستی یگانه ابدی، به میل و اختیار خود چشم نمی‌پوشند. بنابراین به نظر افلاطون، فیلسوفان باید هم دانش نظری و هم تجربه و توانایی لازم برای عمل را در وجود خود جمع کنند و از این راه هیچ کس جز آنان شایسته زمامداری نیست؛^{۱۰۷}

صفت سوم: فیلسوف باید اعتدال و خویشتن‌داری نماید و هم‌چنین از مال‌اندوزی بپرهیزد، زیرا انگیزه‌هایی که دیگران را در طلب پول و مال می‌دواند در او کار نیست. صفت چهارم: فیلسوف از فرومایگی به دور است، زیرا روحی که همواره به الهی‌ترین چیزها چشم دوخته و هدفش این است که کل طبیعت و کل روح را بشناسد، بزرگ‌ترین دشمن فرومایگی است. روحی بزرگ‌منش که زندگیش وقف نظاره هستی ابدی می‌پردازد، نمی‌تواند برای زندگی آدمی چندان اعتباری نهد.^{۱۰۸} صفت پنجم: فیلسوف باید اخلاق و سجایای نیکو داشته باشد و با مردم مهربان باشد.

صفت ششم: فیلسوف سریع فرا بگیرد.^{۱۰۹}

صفت هفتم: فیلسوف باید دارای حافظه‌ای قوی باشد؛ کسی که طبعاً کم‌حافظه است و هر چه می‌آموزد از یاد می‌برد، بدیهی است که نادان می‌ماند. پس روح کم حافظه، روح فیلسوف نیست. پس حافظه قوی شرط بسیار مهم است؛^{۱۱۰}

صفت هشتم: روح فیلسوف باید بالطبع خواهان تناسب و اعتدال و زیبایی باشد؛ زیرا چنین طبیعتی به آسانی به سوی ایده هر چیز سوق داده می‌شود؛^{۱۱۱}

افلاطون معتقد است که روح آدمی باید این صفات را دارا باشد، تا بتواند همه آن چه را که با «حقیقت مثالی» تعلق دارد، دریابد.

به عقیده افلاطون، تنها کسی را می‌توان دوست حقیقی دانش شمرد که بالطبع در جست‌جوی هستی واقعی بکوشد و در بند جهان کثرت که هستی ظاهری دارد و نمودی بیش نیست، نماند و فریب ظاهر را نخورد و از جست‌جوی حقیقت خسته نشود تا آن‌گاه که به یاری نیروی خاص روح خود، که هم‌جنس هستی حقیقی و ویژگی آن درک حقایق است، ماهیت ناب و حقیقی هر چیزی را دریابد.^{۱۱۲}

چنان کسی همین که به یاری آن نیروی خاص، به هستی حقیقی پیوست، آن را در آغوش می‌کشد و از وصال آن برخوردار می‌شود و از این طریق، خرد عینی و حقیقت را تولید می‌کند و پس از آن که دارای دانش حقیقی شد برای نخستین بار زندگی حقیقی می‌کند و روز به روز از این زندگی حقیقی بهره‌ورتر می‌گردد و آن‌گاه نه زودتر از آن، از درد

زایش رهایی می‌یابد.^{۱۱۳}

نکته سوم:

به نظر افلاطون، هیچ کشور و هیچ قانون و هیچ فردی به مرحله کمال نخواهد رسید، مگر آن که فیلسوفان به نحوی از انحاء مجبور گردند که زمام دولت را به‌دست گیرند و خود را وقف خدمت به جامعه سازند، یا این که خداوند اشتیاقی راستین به فلسفه حقیقی را در درون شاهان و یا پسران شاهان و فرمان‌روایان بدهد.^{۱۱۴}

نکته چهارم:

آیا ممکن است روزی فیلسوفان حاکم شوند و چنین مدینه فاضله را تأسیس نمایند؟ افلاطون معتقد است اگر در روزگاران گذشته زمانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، فیلسوفان راستین را در کشوری ناگزیر ساخته باشد زمام حکومت را به‌دست گیرند، یا امروز در کشوری بیگانه چنین وضعی برقرار باشد، و یا اگر در آینده روزی چنین واقعه‌ای روی بنماید، فقط در آن زمان است که می‌توانیم گفت نظام سیاسی مورد نظر ما، قدم به مرحله واقعیت گذاشته است و یا خواهد گذاشت. تنها در چنان وضعی ممکن است خدای فلسفه بر جامعه آدمیان حکم براند، تحقق آن وضع به هیچ وجه محال نیست، گرچه تصدیق می‌کنیم که بسیار دشوار است.^{۱۱۵}

رئیس مدینه فاضله عصر ظهور

در مدینه فاضله عصر ظهور، فقط حضرت مهدی موعود علیه السلام رئیس است.

در این فصل به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. به اعتقاد شیعه، هم‌چنان که پیامبران از جانب خداوند متعال تعیین می‌گردند و انتصابشان از ناحیه ذات اقدس الهی است، امامان شیعه که دوازده نفرند هم از جانب خداوند متعال تعیین و نصب می‌گردند.

چندین آیه از قرآن کریم دلالت بر ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام نازل شده است: الف - آیه ولایت؛ طبق احادیث متعددی که توسط محدثین اهل تسنن و شیعه نقل شده، آیه ولایت در خصوص حضرت علی علیه السلام نازل شده است که در حال نماز، انگشتر خویش را به مستمند بخشید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^{۱۱۶}

ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند: همان‌ها که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

هم‌چنین آیات دیگر از قبیل: آیه تبلیغ (سوره مائده، آیه ۶۷)؛ آیه مباحله (سوره آل عمران، آیه ۶۱)؛ آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳) و آیات دیگر، دلالت بر امامت و ولایت حضرت علی و ائمه اطهار: دارد.

و نیز در احادیث نبوی که تمام روایات آن را هم محدثین و هم از اهل تسنن^{۱۱۷} و هم از اهل تشیع^{۱۱۸} نقل کرده‌اند، دلالت بر امامت و ولایت دوازده امام دارد. ما در این جا به سبب رعایت اختصار فقط حدیث ثقلین را بیان می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به‌ویژه در اواخر عمر خود فرمود: *إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن مَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ*؛

من در میان شما دو میراث بزرگ و گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من است که شما تا به این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو هیچ‌گاه از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا در قیامت به من برسند.

امام، عنصر هدایت و رهبر معنوی و تربیت استعداد‌های بشری در راه ارتقا و رشد و تعالی انسانی، در کنار عنصر سیاسی و مدیریت امت اسلامی آمده و امامت به مفهوم «نبوت منهای دریافت وحی» تلقی شده است.

احادیث متواتر دیگر، حدیث منزلت، حدیث سفینه، حدیث انذار و... وجود دارد که به طور صریح، امامان معصوم را امام و جانشین رسول اسلام معرفی کرده است.^{۱۱۹} در خصوص امامت و رهبری امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام روایات زیادی وارد شده است. در این خصوص به یک روایت از پیامبر گرامی اسلام استناد می‌کنیم؛

قال رسول الله ﷺ:... وجعل من صلب الحسين عليه السلام أمةً يقومون بأمرى... التاسع منهم قائم أهل بيتى، مهدى أمتى، أشبه الناس بى فى شمائله و أقواله و أفعاله، يظهر بعد غيبة طويلاً و حيرة مضية، فيعلن أمر الله و يظهر دين الله... فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛^{۱۲۰}

... خداوند از فرزندان حسین، امامانی قرار داده است که امر (راه و روش و آیین) مرا بر یا می‌دارند. نهم آنان قائم خاندان من، مهدی اتمم است. او شبیه‌ترین مردمان به من در سیما و گفتار و کردار است. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم ظاهر می‌شود، آن‌گاه امر (آیین) خدا را آشکار می‌سازد... پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آن‌که از ستم و بیداد پر شده باشد.

امام کیست؟

امامان، جانشینان پیامبرند ﷺ در تبلیغ احکام و برپاداشتن حدود الهی و پاسداری از دین خداوند و تربیت کردن بشر.^{۱۲۱} در این تعریف امام، عنصر هدایت و رهبر معنوی و تربیت استعدادهای بشری در راه ارتقا و رشد و تعالی انسانی، در کنار عنصر سیاسی و مدیریت امت اسلامی آمده و امامت به مفهوم «نبوت منهای دریافت وحی» تلقی شده است.

البته این تعریف از قرآن و سنت گرفته شده است. قرآن در معرفی انبیاىی که مقام رهبری و امامت را داشته‌اند، می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^{۱۲۲} آنها را امامانی قرار دادیم که به راه و شیوه‌ای که مقرر کرده‌ایم، هدایتگر باشند.

در این آیه معنای هدایت که بُعد معنوی و وسیع امامت است، محور اصلی امامت معرفی شده است.

در حدیثی نبوی، مسئولیت امامت چنین بیان شده است: الإمام راع و هو المسئول عن رعيتہ؛^{۱۲۳} امام پیشوا و مسئول امت است.

مسئولیت امت، ابعاد گسترده‌ای دارد که در مدیریت سیاسی جامعه خلاصه نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئولیت، عهده‌داری مسئولیت هدایت و رهبری معنوی در جهت رشد و ارتقای انسانی است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، در موارد متعددی به این بعد بسیار مهم امامت اشاره نموده است.^{۱۲۴} و در بیانات اهل‌بیت: نیز بر آن تأکید شد، یک مورد آن فرموده امام رضا علیه السلام است که این‌جا نقل می‌کنیم:

إن الإمامة زمام الدين و نظام المسلمین... إن الإمامة أس الإسلام النامی و فرعه السامی؛^{۱۲۵}

امامت سررشته دین و نظام مسلمانان است، امامت اساس و تنه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است.

مقام و منزلت و جایگاه امام و امامت آن قدر گسترده و عظیم است که در حد توان ما انسان‌های عادی و معمولی نیست که در صدد بیان آن باشیم، لذا به احادیث نورانی ائمه معصومین: تمسک می‌کنیم و از خرمن فیض آن بزرگواران بهره می‌گیریم. به جهت اختصار، بخشی از حدیثی را که در کتاب اصول کافی آمده است نقل می‌کنیم؛ حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: ... امامت گرمی‌تر، بزرگ‌تر، بلندتر، محکم‌تر و ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل‌هایشان به آن برسند، و یا با آرایش‌شان به آن دست یابند، یا امامی برای خودشان انتخاب کنند، امامت مقامی است که خداوند عزوجل در مرتبه سوم پس از نبوت و خلقت به ابراهیم خلیل علیه السلام داد...؛ امامت، منزلت پیامبران و ارث اوصیا است؛ امامت جانشینی خداوند و رسول است و مقام امیرمؤمنان علیه السلام و میراث حسن و حسین علیه السلام است.^{۱۲۶}

امامت، ملاک دین و قوام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس محکم و شاخه بلند اسلام است. با امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می‌شوند... و با حکمت و موعظه نیکو و برهانی رسا، به طریق پروردگارش می‌خواند. امام هم‌چون آفتاب درخشانی است که نورش همه عالم را فرا می‌گیرد، در حالی که خود، در آسمان است و دست‌ها و چشم‌ها به آن نمی‌رسد. امام، ماه تابان و چراغ فروزان و نور گسترده و ستاره راه‌نما در تاریکی‌های شب و گذرگاه سرزمین‌ها و بیابان‌ها و گرداب دریاهاست. امام آب گوارایی برای تشنگی و راه‌نمایی برای حق و رهایی‌بخش از نابودی است. امام آتش بر بلنداست؛ گرمابخش کسی است که با آن گرم می‌شود و نشانه‌ای در تاریکی پرتگاه‌هاست که هر کس از آن جدا شود نابود، گردد.

امام، ابری بارنده و بارانی شتابنده، آفتابی فروزنده و آسمانی سایه‌سار، زمینی گسترده و چشمه‌ای جوشان و نهر و بوستان است؛ امام همدمی مهربان و پدري دل‌سوز و برادری از پاره تن و مادری سرشار از محبت به کودک و پناه‌بندگان در گرفتاری‌های کمرشکن است...^{۱۲۷}

نکته سوم: صفات و ویژگی‌های امام در رهبری مدینه فاضله

امام خلیفه و جانشین پیامبر خدا است، حجت خدا بر روی زمین است و هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نیست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إما ظاهراً مشهوراً و إما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته...^{۱۲۸} زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده، یا بیهناک و پنهان، تا حجت‌های خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود... .

۱. عصمت

پیامبر خدا از هر گناهی به دور و مصون از خطاست؛ زیرا اقتضای رسالت، تبلیغ، هدایت تکوینی، تشریحی و معنوی عصمت را می‌طلبد. امام نیز جانشین و ادامه دهنده راه رسول خدا ﷺ و راهنمای تشریحی و معنوی و تکوینی است. و باید معصوم به دور از هرگونه خطا و اشتباهی باشد. عصمت چیست؟

عصمت عبارت است از یک نیروی فوق‌العاده باطنی و یک صفت نیرومند نفسانی که بر اثر مشاهده حقیقت جهان هستی و رؤیت ملکوت و باطن عالم وجود، حاصل می‌شود.^{۱۲۹} این نیروی غیبی در هر کس باشد از خطا و گناه معصوم خواهد بود و از جهات مختلف بیمه شده است؛

۱. در مقام تلقی حقایق و درک واقعیات، خطا نمی‌کند؛
۲. در مقام ضبط و نگهداری احکام و قوانین اشتباه و سهو ندارد؛
۳. در مقام ابلاغ و اظهار احکام، مرتکب اشتباه و گناه نمی‌گردد؛
۴. در مقام عمل از لغزش‌های عمدی و سهوی مصونیت دارد و هرگز گناه و خطا نمی‌کند.

عصمت امام به دلیل رسیدن او به حقیقت دین و باطن احکام است. امام، زشتی و زیان معاصی را با چشم باطن و نیروی ملکوتی مشاهده می‌کند. وی چنان ایمانی دارد که عوامل گناه در مقابل آن، شکست خورده و بی‌اثر می‌گردند. امام در برابر تمام گناهان مصونیت کلی و همه جانبه دارد، اما نه بدان جهت که عوامل گناه اصلاً در وجودش نباشد، بلکه در مقام یقین کامل و مشاهده حقیقت، از روی اراده و اختیار گرد گناه نمی‌گردد.^{۱۳۰}

از آیات قرآن نیز می‌توان عصمت ائمه را استنباط کرد: «لَا يَنَالُ الْعَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛^{۱۳۱} عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

قرآن، اعطای مناصب الهی را به کسانی که آلوده به گناه باشند، نفی می‌کند. هم‌چنین «آیه تطهیر»^{۱۳۲} و «آیه اولوالامر»^{۱۳۳} و آیات دیگر بر عصمت و پاکی امامان معصوم: دلالت دارد. عصمت امام، در احادیث فراوان وارد شده است که در این جا به علت اختصار به نقل یک حدیث بسنده می‌کنیم:

قال الرضا (ع) (في حديث طويل إلى أن قال): و إن العبد إذا اختاره الله لأمر عبادته شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و ألهمه العلم إلهاماً فلم يعي بعده بجواب و لا يحير فيه عن الصواب فهو معصوم، مؤيد، موفق، مسدد، قد أمن الخطايا و الزلل و العثار. يخصه الله بذلك ليكون حجة على عباده و شاهده على خلقه. و «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛^{۱۳۴}

وقتی خدا کسی را برای اداره امور بندگانش برگزید، سینه‌اش را برای آن مقام توسعه می‌دهد؛ قلبش را منبع حکمت می‌گرداند؛ و علوم خودش را پیوسته به وی الهام می‌کند. از جواب هیچ مشکلی عاجز نیست و در پیدا کردن راه حق سرگردان نمی‌شود، پس او از گناه معصوم است و همیشه مؤید و موفق و در راه راست قرار دارد و از خطا و لغزش مصون است. خدا او را به این مقام اختصاص داد تا بر بندگانش حجت و بر خلقش شاهد باشد. این فضیلتی است از جانب خدا که به هر کس خواست عطا می‌کند و خدا دارای فضل بزرگی است.

۲. علم امام

علم رئیس مدینه فاضله عصر ظهور، علمی است که از جانب خداوند به او افاضه شده است و علم امام یک علم حضوری است. مراد از علم حضوری در این جا آن علمی است که از ناحیه پروردگار عطا

علم رئیس مدینه فاضله عصر ظهور، علمی است که از جانب خداوند به او افاضه شده است و علم حضوری در این جا آن علمی است که از ناحیه پروردگار عطا شده و به طریق الهام افاضه می‌شود.

شده و به طریق الهام افاضه می‌شود.^{۱۳۵}

ائمه اهل بیت: از نوعی علوم غیرعادی نیز بهره‌مند بوده‌اند که با «الهام» و «تحدیث» به ایشان افاضه می‌شده است، نظیر علمی که به خضر و ذوالقرنین و حضرت مریم و مادر موسی: الهام شد و بعضاً در قرآن کریم تعبیر به «وحی» گردیده که البته منظور از آن، وحی نبوت نیست. از همین روی، برخی امامان: از طفولیت به مقام امامت می‌رسیدند. آنان از همه چیز آگاه بوده‌اند و به تعلم و فراگیری از دیگران نیازی نداشته‌اند.^{۱۳۶} خداوند متعال، امامان معصوم را جزء راسخون در علم دانسته است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^{۱۳۷} و تأویلش را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

این مطلب از مسلمات سنی و شیعه است که پیغمبر گرامی اسلام و جانشینان او، راسخان در علم هستند؛ چنان راسخند که خداوند، علم و دانش آنها را به علم خود مقرون ساخته و عالم بودن ایشان را به تأویل قرآن مجید و کتاب آسمانی در عرض علم خود، قرار داده است.^{۱۳۸} در احادیث بسیاری نیز آمده که «راسخون در علم» امامان معصوم: هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الراسخون في العلم أمير المؤمنين و الأئمة من بعده؛^{۱۳۹}
راسخان در علم، امیرمؤمنان و ائمه: پس از او هستند.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله؛^{۱۴۰} ما راسخان در علم هستیم و ما می‌دانیم. تأویل قرآن را می‌دانیم.

۳. شجاعت

امام و رهبر جامعه دینی، باید شجاع و دلیر باشد تا در برابر دشمنان و کینه‌توزان و توطئه‌گران داخلی و خارجی جامعه دینی، ایستادگی کند زیرا در غیر این صورت، نه حافظ و مجری احکام دین خواهد بود، و نه مدافع حقوق مردم، چنان که محقق طوسی؛ گفته است:

و ثالثها الشجاعة التي يحتاج إليها في دفع الفتن و قمع أهل الباطل و زجهم إذ لا يتأتاه القيام بها يقوم به إلا بها؛^{۱۴۱}
سومین ویژگی امام شجاعت است که در دفع فتنه‌ها و سرکوب کردن اهل باطل به آن نیاز دارد، زیرا بدون داشتن صفت شجاعت از عهده انجام وظایف امامت بر نمی‌آید.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

أيها الناس، إن أحق الناس بهذا الأمر أقواهم عليه و أعلمهم بأمر الله فيه فإن شغب شاغب استعجب فإن أبي قوتل...؛^{۱۴۲}
ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر فرد آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او

مبارزه شود....

۴. زهد و تقوا

امام، امین مردم در بیت‌المال و سرمایه‌های عمومی جامعه مسلمانان است، اگر ساده‌زیستی و قناعت را پیشه نسازد، مغلوب شهوات و امیال نفسانی خویش گردیده و خود و وابستگان خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد و در نتیجه از اجرای عدالت که از آرمان‌های والای امامت است، باز می‌ماند.

به علاوه، امام در حقیقت اسوه و الگوی اخلاقی برای افراد جامعه است، هرگاه حریص به مال و ثروت دنیایی شود جامعه را به دنیاگرایی سوق می‌دهد و در نتیجه، اهداف معنوی و اخلاقی امامت از بین می‌رود.^{۱۴۳}

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ألا و إن لكل مأموم إماماً يقتدى به و يستضي بنور علمه
ألا و إن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه
بقرصيه...؛^{۱۴۴}

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است....

۵. سلامت جسمی و روحی

امام باید از هرگونه عیب بدنی یا روحی پیراسته باشد، چون که وجود عیب و نقص، مردم را نسبت به امام بی‌رغبت و بی‌اعتنا می‌کند. امام الگو و سرمشق جامعه است لذا باید از هرگونه عیب و نقص مبرا باشد و در غیر این صورت به اهداف امام خلل ایجاد خواهد شد. امام، هادی و پیشوای جامعه است، نگاه مردم و قلب مردم جامعه، به امام و حاکمشان است، لذا او باید از هرگونه بیماری و عیوب‌های درونی و بیرونی پیراسته باشد.

۶. برتری امام بر دیگران

امام نه تنها باید واجد صفاتی باشد که ایفای امر امامت در گرو آن است بلکه باید در این صفات بر دیگران برتری داشته باشد، زیرا او مقتدا و پیشوا و مقدم بر همه آنهاست و از نظر عقل، مقدم داشتن فردی که در صفات و ویژگی‌های امامت مساوی با دیگران یا پایین‌تر از آنهاست، ناپسند است،^{۱۴۵} چنان که خواجه نصیرالدین طوسی؛ گفته است: و قبح تقدیم المفضول معلوم و لا ترجیح فی المساوی؛^{۱۴۶} زشتی مقدم داشتن مفضول بر فاضل [ناقص بر کامل] روشن است و در صورت تساوی، ترجیح یکی بر دیگری وجهی ندارد.

امام و حاکم اسلامی در مدینه فاضله عصر ظهور از تمام صفات

رذیله پیراسته است و همه کمالات عالی و فضایل اخلاقی را دارد؛ چون او ولی الله محسوب می‌شود و ولایت عبارت است از تصرف در خلق بعد از فنا در حق و بقا به او. این ولایت خود باطن نبوت است؛ چون ظاهر نبوت؛ ایناء و إخبار و باطنش تصرف در نفوس و اجرای احکام است. لذا عرفا، ولایت را «من حیث هی هی» صفت الهی و از این رو غیر منقطع می‌دانند و ولایت همیشه مظهر دارد ﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾^{۱۴۷}

خلاصه آن که امام و ولی نزد اهل حقیقت، امام اعظم و ولی مطلق است که قطب و امام الائمه است و مدار وجود (عالم تکوین)، و (عالم تشریح) است.

در نتیجه ویژگی‌هایی که افلاطون برای حاکم و رئیس مدینه فاضله خود مشخص کرده و حاکم را فقط فیلسوف واقعی انگاشته، تا حدودی به رئیس و حاکم مدینه فاضله عصر ظهور نزدیک می‌نماید. زیرا افلاطون معتقد است فیلسوف راستین کسی است که می‌تواند هستی سرمدی را دریابد. به نظر افلاطون تنها کسی که می‌تواند جامعه را سعادتمند کند، فیلسوف است، زیرا او توانایی درک حقایق ازلی و ثابت را داراست.

در مدینه فاضله عصر ظهور، امام زمان علیه السلام به تمام حقایق، علم غیبی و الهی دارد. و قادر است جامعه را به درستی به سعادت ابدی و حقیقی رهنمون نماید. فیلسوف در مدینه فاضله افلاطون، این مقام را از خداوند اخذ نمی‌کند، و نیز هدف او از تأسیس مدینه، اجرای احکام واقعی خدا نیست بلکه در مدینه فاضله افلاطون سیر و صعود یک انسان به عالم مُثُل (صور) است که به نظر افلاطون حقایق هر چیز در آن جا است و فیلسوف با نظاره به آنها می‌تواند دیگران را به آن حقایق برساند. از آن سوی، رئیس مدینه دینی الهی عصر ظهور، جانشین و ولی خداست، مظهر صفات خداست، خاتم الاولیا است، اگر نبود، زمین و زمینیان وجود و تحقق نداشتند. امام معصوم علیه السلام اساس و بنیان عالم هستی است و از طریق او به تمام موجودات، هستی افاضه می‌شود. لذا در تطبیق رئیس مدینه فاضله افلاطون با رئیس مدینه فاضله عصر ظهور، اختلافی آشکار مشاهده می‌گردد. رئیس مدینه فاضله عصر ظهور همه ویژگی‌هایی را که افلاطون برای رئیس مدینه فاضله خودش بر شمرده، دارا است و علاوه بر آن صفات و ویژگی‌هایی نیز داراست که به تعدادی از آنها اشاره شده است.

اهداف مدینه فاضله افلاطون

۱. هدف نهایی افلاطون از تأسیس مدینه، سعادت ابدی افراد جامعه بوده است. افلاطون سعادت ابدی را شناخت و معرفت مُثُل و مثال خیر می‌داند:

هر روحی خواهان خود خیر [نیک] است و برای رسیدن به آن از هیچ کوششی دریغ ندارد؛ زیرا به نحوی ابهام‌آمیز احساس می‌کند که خیر [نیک] والاترین چیزهاست، بی آن که بتواند ماهیت راستین آن را مانند ماهیت چیزهای دیگر دریابد و درباره آن، شناسایی اطمینان‌بخشی به دست آورد.^{۱۴۸} اما گاتری^{۱۴۹} در این باره چنین می‌نویسد: بنابراین، خوب [خیر]، به عبارت افلاطون غایت هر کاری است، چیزی است که هر روحی خواهان آن است و وجود آن را امری الهی می‌شمارد، اگرچه فهم دقیق چیستی آن را مشکل می‌یابد، و چون نمی‌تواند با همان اطمینانی که درباره چیزهای دیگر دارد در مورد آن نیز عمل کند، از هر گونه ارزشی هم که چیزهای دیگر دارند، محروم می‌ماند.^{۱۵۰} تبیین دقیق تعریف خیر (خوب و نیک) برای افلاطون به آسانی مقدور نبوده است. لذا آن را در ذیل چند مثال ذکر می‌کند تا بتواند تا حدودی آن را روشن نماید. در این جا به ذکر یک تشبیه و مثال از او بسنده می‌کنیم:

افلاطون با زبان سقراط مقایسه‌ای میان «خیر و خورشید» می‌کند. او پس از یادآوری فرق اساسی میان جزئیات محسوس و صورت‌های معقول^{۱۵۱} می‌گوید: همان رابطه‌ای که میان خورشید و جهان محسوس است، میان خیر و عالم معقول نیز برقرار است. این دو از چهار جهت به یک‌دیگر شباهت دارند:

هدف نهایی افلاطون از تأسیس مدینه، سعادت ابدی افراد جامعه بوده است. افلاطون سعادت ابدی را شناخت و معرفت مُثُل و مثال خیر می‌داند

الف) همان طور که چشم، شیء محسوس را فقط با دخالت عنصر سوم، یعنی حضور نور (که از خورشید برمی تابد) می تواند ببیند، عقل نیز فقط هنگامی در ادراک شیء معقول (صورت) موفق می شود که هر دو در پرتو «خیر» قرار گیرند.

ب) هم چنان که خورشید، نه تنها چیزهای محسوس را قابل دیدن می سازد و بلکه عامل پیدایش و رشد آنها نیز هست، «خیر» نیز نه تنها صورتها را معقول می سازد بلکه عامل بقای هستی آنها هم هست.

ج) همان طور که خود خورشید، علاوه بر ممکن ساختن عمل رؤیت - مرئی است، خود «خیر» نیز معقول است.

د) همان گونه که خورشید مقدمات پیدایش و رشد را فراهم می کند بی آن که خود خورشید از این فرآیندها متأثر شود، خود «خیر» نیز هستی نیست بلکه از حیث سزواری و توانایی حتی از هستی نیز بالاتر است.

بنابراین افلاطون سه مفهوم را در «خیر» به هم می آمیزد: الف) غایت زندگی و متعلق والای میل و آرزو؛ ب) شرط شناخت، یعنی چیزی که جهان را معقول می سازد و قدرت تعقل را به ذهن انسان می بخشد؛ ج) علت نگه دارنده صورتها یعنی چیزهایی که خودشان در پیدایش اشیای طبیعی و کردارهای بشری نقش علی دارند.^{۱۵۲}

۲. به نظر افلاطون، تنها فیلسوف می تواند پس از تزکیه و تهذیب، با روش دیالکتیک و تعلیم مناسب، به شناخت حقیقی نایل آید. شناخت حقیقی از نظر افلاطون، شناسختی ثابت، پایدار و کلی است. لذا متعلق شناخت حقیقی باید ثابت و پایدار باشد. امور ثابت و پایدار در این جهان یافت نمی شود. از آن روی که همه چیز در جهان محسوس، جزئی و متغیر است، و لذا همیشه ناپایدار و در حال دگرگونی اند، افلاطون حقایق این موجودات جزئی و متغیر را در عالمی دیگر محقق می داند. و عالم مثل که صور معقولات و مجردات در آن جا وجود دارد، ثابت بودن، پایداری و کلی بودن از صورتهایی معقول و مجرد در آن جا یافت می شود. بنابراین معرفت حقیقی به امور ثابت و پایدار و کلی تعلق می گیرد.

فیلسوف پس از تربیت صحیح و تزکیه نفس با روش دیالکتیک (سیر و صعود) می تواند به آن حقایق برسد. سعادت واقعی، رسیدن به حقایق ازلی و ابدی و عالم معقولات است. عالم مثل بالاترین و والاترین، مثال خیر، یعنی دست یافتن به بالاترین قله عالم معقولات است.^{۱۵۳}

۳. به نظر افلاطون، روح انسان دارای سه جزء (و یا سه ویژگی خاص) است:

- الف) جزء عقلانی (خرد)؛
- ب) اراده (غضبیه)؛
- ج) شهوانی (شهویه).

جزء عقلانی روح، عالی ترین رکن یا اصل روح و غیرفانی است، و آن دو جزء دیگر فنا پذیرند. به عقیده افلاطون، جزء اراده از جزء سوم که شهوانی است، شریفتر است و یار و یاور عقل است.

افلاطون جایگاه ویژه جزء عقلانی روح را در سر، جزء اراده را در سینه، و جزء شهوانی را در شکم قرار داده است.^{۱۵۴}

این مطالب را در این جا بیان کردیم، بدان جهت که افلاطون این سه جزء روح را در طبقه بندی جامعه خود به کار می بندد. به عبارت دیگر، هم چنان که قبلاً ذکر شد، جامعه آرمانی افلاطون از سه طبقه تشکیل شده بود:

| طبقة | جایگاه | فضیلت |
|------------------------|--|---------------------------|
| ۱. حاکمان | که در پیکر اجتماع به منزله سر هستند؛ | فضیلت خاص آنها حکمت است. |
| ۲. پاسداران | که در پیکر اجتماع به منزله سینه هستند؛ | فضیلت خاص آنها شجاعت است. |
| ۳. پیشه‌وران، کشاورزان | که در پیکر اجتماع به منزله شکم هستند؛ | فضیلت خاص آنها عفت است. |

این مطابقت و شباهتی که میان طبقات اجتماع و اندام انسان مشاهده می شود در عالم روحی و اخلاقی نیز مصداق پیدا می کند. افلاطون برای هر قوه‌ای (اجزاء روح) جایگاهی خاص در نظر می گیرد:

| قوه | جایگاه | فضیلت و کمال |
|-----------------------|---------------------|-----------------------|
| ۱. قوه عاقله (خرد) | که جای آن سر است؛ | کمال آن در حکمت است. |
| ۲. قوه غضبیه (اراده) | که جای آن سینه است؛ | کمال آن در شجاعت است. |
| ۳. قوه شهویه (شهوانی) | که جای آن شکم است؛ | کمال آن در عفت است. |

به نظر افلاطون، عدالت که عالی ترین فضیلت اخلاقی و اجتماعی است و سعادت فرد و جامعه وابسته به آن است عبارتست از هماهنگی میان این اجزاء به طوری که جزء بالاتر بر جز پائین تر حاکم باشد، و جزء پایین تر از جزء بالاتر اطاعت کند، و افزون بر این، هر یک از اجزا و تنها به عمل خاص و بایسته خود که کمالش در آن است، مشغول باشد.^{۱۵۵}

به عقیده افلاطون، عدالت در جامعه‌ای تحقق خواهد یافت که حکومت آن با حکمت توأم شود و حاکم حکیم و یا حکیم حاکم در رأس آن قرار گیرد؛ و حکومتش از روی حکمت است و لذا می تواند افراد جامعه را به سعادت و نیکبختی هدایت کند.^{۱۵۶}

اهداف مدینه فاضله عصر ظهور

۱. هدف اصلی از بعثت انبیا و انتصاب امامان معصوم: کامل کردن

شرایط برای رشد و تکامل آزادانه و آگاهانه انسان‌ها بوده که به‌وسیله قرار دادن وحی، علوم و معارف الهی در دسترس مردم بوده است.^{۱۵۷} و از طرفی، خدای متعال در کتاب‌های آسمانی‌اش وعده تحقق حکومت الهی را در سراسر گیتی داده است:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۱۵۸})؛

در زبور بعد از ذکر - تورات - نوشتیم: بندگانش شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

تمام انبیا و جانشینانشان سعی و تلاش نمودند تا با دستورات الهی و با رفتار و کردار حکیمانه، انسان‌ها را به سوی کمال و خیر هدایت کنند. امام عصر که رئیس علی‌الاطلاق بر حکومت جهانی است، نیز در راستای همین هدف متعالی قرار دارد. لذا حکومت او به سفارش پیامبر اسلام و امامان معصوم: به گونه‌ای است که انسان‌ها را به این هدف نهایی و سعادت ابدی رهنمون خواهد کرد. در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «عبادی الصالحون» را مصداق اصحاب امام عصر علیه السلام دانسته‌اند. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان؛^{۱۵۹} در آیه دیگر خدای متعال می‌فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)^{۱۶۰}؛

ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

این آیه اگرچه درباره بنی‌اسرائیل و به قدرت رسیدن آنان بعد از رهایی از چنگال فرعونیان است، ولی تعبیر «و نرید...» اشاره به اراده مستمر الهی دارد و لذا در بسیاری از روایات،^{۱۶۱} بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^{۱۶۲}

بنابراین خداوند متعال در کتب آسمانی گذشته و نیز در قرآن، وعده داده است که حکومت مال صالحان است و با توجه به تفاسیر ائمه معصومین: که وعده‌های الهی به‌طور کامل در عصر ظهور عملی خواهد شد، لذا یکی از اهداف عمده مدینه فاضله عصر ظهور، سعادت و کمال تمام افراد جامعه است که با عنایت امام عصر علیه السلام تحقق خواهد یافت.

۲. یکی از بزرگ‌ترین رسالت جهانی امام زمان علیه السلام در مدینه فاضله، احیای حیات واقعی در پهنه زمین است و از جمله ویژگی‌های حکومت آن حضرت عدالت‌گستری به شمار می‌رود. احادیث بسیاری در این باره وارد شده است.^{۱۶۳} تاجایی که «عدل» آشکارترین صفات نیک آن امام است، و برای همین در دعای شبهای رمضان آمده است: «اللهم وصل علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر، خداوندا به ولی امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار همه است، درود فرست. در حدیثی از رسول مکرم اسلام در توصیف امام عصر علیه السلام روایت شده است: «أول العدل و آخره» امام موعود علیه السلام آغاز عدل و پایان آن است.

چرا امام عصر را حیات دهنده واقعی در زمین دانسته‌اند؟
بدلیل آن که خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿اعملوا ان الله یحیی الارض بعد موتها﴾.
در احادیث متعدد از معصومین: روایت شده است که حیات در این جا به معنای احیاء به‌واسطه عدل است.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

فی قول الله عزوجل: (یحیی الارض بعد موتها) قال: لیس یحییها بالقطر، ولكن یبعث الله عزوجل رجلاً فیحییون العدل، فتحیا الارض لإحیاء العدل، و لإقامة الحد فیها، أنفع فی الارض من القطر أربعین صباحاً؛^{۱۶۴}

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «خداوند متعال زمین را پس از مردن، زنده می‌کند» فرمود: این زنده کردن به این نیست که با باران زمین را زنده کند، بلکه خداوند مردانی را

نخستین اصول برای ساختن جامعه‌ای توحیدی و آرمانی مبتنی بر تعالیم وحی عدالت‌گستری بر پایه معرفت واقعی در همه امور و مسائل فردی و اجتماعی است. از این روی خداوند متعال، انسان کامل و وارسته‌ای را که دارای علم غیب و الهی و معرفت در همه مسائل است را مأمور تشکیل چنین جامعه‌ای فرموده تا در سایه وجود مبارکش همگان بتوانند به معارف اصیل الهی و سعادت ابدی یعنی قرب و وصال حق نایل گردند.

برمی‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند، پس زمین در پرتو عدل دگر بار زنده می‌شود؛ (بی‌تردید) اجرای حد خدا در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

در نتیجه، نخستین اصول برای ساختن جامعه‌ای توحیدی و آرمانی مبتنی بر تعالیم وحی عدالت‌گستری بر پایه معرفت واقعی در همه امور و مسائل فردی و اجتماعی است. از این روی خداوند متعال، انسان کامل و وارسته‌ای را که دارای علم غیب و الهی و معرفت در همه مسائل است را مأمور تشکیل چنین جامعه‌ای فرموده تا در سایه وجود مبارکش همگان بتوانند به معارف اصیل الهی و سعادت ابدی یعنی قرب و وصال حق نایل گردند.

۳. یکی از اهداف مدینه فاضله امام عصر، رشد عقلی و تکامل علوم است. کوشش انسان، در راه توسعه و پیشرفت علوم و معرفت، بیشتر به بعد مادی جهان معطوف بوده است. مسائل غیرمادی و معنوی حیات انسانی به خاطر پیچیدگی و دشواری که دارد، چندان مورد توجه پژوهش قرار نگرفته است.

وی در قلمرو حیات معنوی، ابزار لازم برای شناخت نیز به طور کامل در اختیار ندارد. از این روی می‌توان گفت که رشد و پیشرفت علمی و فرهنگی انسان بیشتر در بخش مسائل مادی حیات بوده است و در مسائل ماوراء طبیعی، رشد و پیشرفت چندان نداشته است. انسان در بخش شناسایی بعد فیزیکی جهان نیز معرفت‌های کاملی به دست نیافته است. هم‌چنین در حقیقت‌شناخت انسان از جهان اسرارآمیز بسیار محدود و اندک است و لذا، متخصصان رشته‌های گوناگون علوم بشری به دست‌آوردهای اندک و ناچیز علوم اعتراف دارند.

از سوی دیگر، هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل و معرفت و شناخت اوست و باید روزی فرا رسد که این هدف تحقق یابد. در آن دوران دانش‌های حقیقی و خرد بر مجهولات غلبه می‌کنند. از این رو، در دوران عصر ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل می‌رسد، و در ابعاد گوناگون به جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و خداشناسی آگاهی کامل می‌یابد.^{۱۶۵}

در دوران ظهور امام عصر علیه السلام همه مسائل بشری به هدف اصلی و مرز نهایی خود می‌رسد و بشریت در تلاش اعصار و قرون خویش که به محضر استاد و معلمی راه می‌یابد که نکته‌ای از دیده ژرف‌نگر و حقیقت‌بین او پوشیده نیست، و هدف او پرده برداری از حقایق مجهولات است تا سرحد امکان و توان انسان‌ها آنان را به اوج تکامل علمی می‌رساند.^{۱۶۶}

شاهد بر این ادعا، احادیثی است که از ائمه معصومین: وارد شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... تأسعهم القائم الذي يملأ الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلماتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها...»^{۱۶۷}

«نهمین (امام از فرزندان حسین علیه السلام) قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک (زندگی) را پس از (دوران) ظلم، نورانی و روشن می‌کند و (آن را) از عدل می‌آکند، و علم و دانایی را پس از (دوران) جهل و نادانی... فراگیر می‌سازد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«العلم سبعة و عشرون حرفاً، فجميع ما جائت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً، فبثها في الناس، و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً»^{۱۶۸}

علم و دانش بیست و هفت حرف است، تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبوده و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می‌سازد، و در میان مردم منتشر می‌سازد؛ و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

۴. در مدینه فاضله عصر ظهور، تمامی احتیاجات زندگی سعادت‌مندان، از قبیل: رفاه اقتصادی و معیشتی، برقراری عدالت اجتماعی و اجرای اصل مساوات، امنیت اجتماعی و فردی در تمام سطوح، رشد تربیت انسانی، تأمین می‌گردد.

شاهد روایاتی است که از جانب ائمه معصومین: روایت شده است:

پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
يكون من أمتي المهدي... يتنعم أمتي في زمانه نعيماً لم يتنعموا مثله قط، البرّ و الفاجر، يرسل السماء عليهم مدراراً، و لا تدخر الأرض شيئاً من نباتها^{۱۶۹}

از امت من مهدی قیام کند... و در زمان او مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. آسمان بر همه نیکوکاران و بدکاران ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

... و اعلموا إنكم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بكم منهج الرسول... و كفيتم متونة الطلب و التعسف، و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق...^{۱۷۰}

... بدانید اگر شما از قیام‌کننده مشرق (امام مهدی علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید، و بار

سنگین (زندگی) را از شانه‌هایتان بر زمین نهد... .

نکته پنجم:

حاکم و رئیس مدینه فاضله عصر ظهور، امام زمان عجل الله فرجه است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تا اندازه‌ای مدینه فاضله افلاطون و عصر ظهور، برهم تطابق دارند، زیرا هر دو هدف اساسی را رسیدن به سعادت ابدی دانسته‌اند و ابزار اصلی آن را عدالت در نظر گرفته‌اند. با وجود این، هر دو مدینه در اهداف باهم اختلاف دارند، زیرا سعادت ابدی در مدینه عصر ظهور، وصال و رسیدن به پرودگار یکتاست. در آن مدینه، تمام قوانین و دستورها که سبب رسیدن به کمال ابدی است، از طریق پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام بر انسان‌ها ابلاغ شد، و خداوند به واسطه اولیائش که جانشینان بر حق رسول گرامی اسلامند، آنها را ترویج داده است. از این روی، تا حدودی با مدینه فاضله افلاطون انطباق ندارد.

افلاطون معتقد به خدای خالق نیست و لذا دستورهایی نیز در این زمینه ندارد. عصر وی با دوران امام زمان عجل الله فرجه کاملاً متفاوت است و در این زمینه هیچ‌گونه هم‌سنخی ندارند. اما به لحاظ توجهش در هدف رسیدن به کمال مطلوب، تا حدودی به اهداف مدینه فاضله عصر ظهور، می‌تواند نزدیک شود.

۷. انسان کامل

حاکم و رئیس مدینه فاضله عصر ظهور، امام زمان عجل الله فرجه است. و آن حضرت به عنوان ولی‌الله و خاتم‌الاولیاء است.

انسان کامل و مظهر ولایت الهی است. حکیم سبزواری در این باره می‌گوید: «ولی» از اسماء خداست و همیشه مظهر می‌خواهد، پس انقطاع ولایت جایز نیست و اولیای خدا همیشه در عالم هستند.^{۱۷۱}

در قرآن کریم درباره ولی چنین آمده است: «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»^{۱۷۲} همان‌طور که اسمای الهی باقی و دائمند و مظهر می‌طلبند اسم شریف «ولی» نیز مظهر می‌طلبند. مظهر اتم و اکمل این اسم شریف، انسان کامل است، و از صاحب ولایت کل است و به لحاظ این که «ولی» اسم خداوند است، و نبی و رسول از اسماء‌الله نیستند، ولایت انقطاع‌ناپذیر است. اما رسالت و نبوت منقطع می‌گردد.

ابن عربی در «فص‌عزیزی» درباره ولایت می‌گوید: «بدون تردید، ولایت که همان فلک محیط عالم است هرگز قطع نمی‌شود، نبوت تشریعی و رسالت با آمدن پیامبر اسلام پایان یافته است.»^{۱۷۳}

عبدالکریم جیلی درباره انسان کامل می‌نویسد:

پس انسان کامل، آینه حق است و خدای متعال بر خود لازم کرده است که اسماء و صفات خود را جز در انسان کامل مشاهده نکند.

انسان کامل به لحاظ برخورداری از جامعیت و گستردگی وجودی، نسخه جامع و کامل تمام نظام هستی است، به گونه‌ای که شناخت او موجب شناخت عالم و آدم خواهد شد. صدرالدین شیرازی می‌فرماید:

انسان کامل، نسخه مختصر همه عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره‌ای حاصل ننماید، از شناخت همه عوالم هستی محروم خواهد بود.^{۱۷۴}

ولایت (مطلقه تامه) اصالتاً برای حقیقت محمدی ص است که امیرالمؤمنین ع و فرزندان معصوم او که از ناحیه خداوند به امامت و خلافت برگزیده شده‌اند تعلق گرفته است. بنابراین، امام عصر عجل الله فرجه خاتم اولیای مقیده است، و خاتم ولایت و کسی است که به وسیله او صلاح دنیا و آخرت، به نهایت کمال می‌رسد...^{۱۷۵}

نتیجه گرفت که تا اندازه‌ای مدینه فاضله افلاطون و عصر ظهور، برهم تطابق دارند، زیرا هر دو هدف اساسی را رسیدن به سعادت ابدی دانسته‌اند و ابزار اصلی آن را عدالت در نظر گرفته‌اند.

انسان کامل، واسطه فیض الهی در حفظ عالم هستی است؛ یعنی خدای متعال در آیین انسان کامل تجلی می‌کند.

بنابراین، هدف نهایی ایجاد عالم و آدم، تحقق انسان کامل است، پس انسان کامل موجودی است که غرض و هدف ایجاد عالم هستی را تأمین می‌کند اگر وجود او نمی‌بود، نظام آفرینش پدید نمی‌آمد؛ چنان‌که در حدیث قدسی آمده است: «لولاک لما خلقت الافلاك»^{۱۷۶}

مولانا در این باره در مثنوی می‌نویسد:

پس به صورت، عالم اصغر تویی

پس به معنا، عالم اکبر تویی

در مجموع تنها با توجه و عنایت ولی خداوند (امام عصر علیه السلام) که واسطه فیض از جانب حق است، امکان رسیدن به حق و سعادت ابدی برای انسان میسر است، به‌ویژه برای کسانی که در مدینه الهی او جزء یاران و انصارش گردند. اللهم عجل لولیک الفرج، و اجعلنا من اعوانه و انصاره و شیعته.

نتیجه

در مقایسه و تطبیق این دو مدینه فاضله می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. مدینه فاضله افلاطون، به لحاظ ساختاری و قوانین درون جمعیتش (مثل مالکیت، ازدواج، فرزندان، نحوه برخورداری از امکانات و مزایای طبقات مختلف و نیز ارتقای به طبقات دیگر و...) با ساختار و قوانین مدینه فاضله عصر ظهور متفاوت است و قابل تطبیق نیست.

در چنین افراد مدینه فاضله افلاطونی می‌توان آنها را در چند گروه و طبقه قرار داد اما مهم آن است که چه امتیازاتی از لحاظ فردی و جمعی (مالی و رتبه و...) برای آنها در نظر گرفت. گفتنی است که در مدینه فاضله عصر ظهور، اختلاف طبقاتی وجود ندارد و همگان در برابر قوانین و احکام شرع یکسانند، قوانین و احکام آن در چهارچوب خاصی است. احکام دین اسلام که از طرف خداوند متعال برای سعادت انسان‌ها از طریق انبیا به مردم ارسال شد، و قوانین نهایی او به‌واسطه پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ارسال گردید و توسط جانشینان آن، یعنی خاندان پاکش دوازده امام معصوم: ترویج و تبیین گردید، و در نهایت به لطف و عنایت آخرین ولی خدا، یعنی حضرت مهدی علیه السلام تمامی احکام و دستورات الهی در یک جامعه واحد جهانی مستقر خواهد شد. لذا از لحاظ ساختاری و طبقه‌بندی و قوانین جامعه باهم متفاوتند.

۲. از لحاظ ویژگی و مدینه فاضله

در مدینه فاضله افلاطون، چهار ویژگی مهم مطرح بود: عدالت، شجاعت، خویش‌داری و دانایی. به نظر افلاطون، جامعه نیک باید این چهار خصوصیت را دارا باشد تا به کمال و سعادت برسد.

اما در مدینه فاضله امام عصر علیه السلام علاوه بر این فضائل دیگری مانند: تقوا، خدامحوری، تعبد، اطاعت از خدا و... مطرح بوده است. یعنی در این جامعه، بدون تقوا و اطاعت از خدا و دستوراتش و اطاعت از ولی

خدا، هیچ عملی، درست و پذیرفته نیست. لذا در این زمینه، گرچه تا حدودی در بعضی اوصاف این دو مدینه با هم مطابقت نسب دارند، اما در موارد بسیاری هم، یکسان نیستند.

۳. در مدینه فاضله افلاطون، فیلسوف راستین که عالم مُثل (حقایق اشیاء) را نظاره کرده، شایسته ریاست مدینه را دارد، فقط اوست که می‌تواند جامعه را به سعادت برساند (مانند ناخدای کشتی).

اما در مدینه فاضله الهی عصر ظهور، امام معصوم که از جانب خدا تعیین و نصب شده و دارای علم و حکمت و تدبیر است، به‌عنوان حاکم و رئیس مدینه خواهد بود. علم امام، علم الهی و غیبی است. لذا امام و رئیس مدینه فاضله عصر ظهور با آگاهی کامل از همه حقایق، جامعه را به سعادت ابدی رهنمون می‌نماید. فیلسوف راستین در نظر افلاطون، انسان وارسته‌ای است که توانست به حقایق اشیاء (صور معقول و مجرد) برسد، اما از جانب خدا فرستاده نشده و دستورهایی او دستورات خدا نیست؛ در حالی که امام معصوم خلیفه خدا، ولی خدا، وجه‌الله، عین‌الله و صفت‌الله و اسم خدا است. لذا از این‌روی رئیس مدینه با هم یکی نیستند.

۴. به رغم این تفاوت‌ها، هدف نهایی در مدینه فاضله افلاطون رسیدن به عالم مُثل و نظاره حقایق اشیاء و معرفت حقیقی یافتن است.

که در این ویژگی با مدینه فاضله عصر ظهور مطابقت دارد، اما این تطابق کامل نیست. چون سعادت ابدی برای مدینه فاضله عصر ظهور، همان وصال به حق است یعنی قرب و رسیدن به خدا و هرچه‌قدر این قرب بیشتر باشد فرد و جامعه سعادت‌مند خواهند بود.

اما در مدینه فاضله افلاطون خدا به این معنا که واحد و خالق و مدیر امور و برای رسیدن به کمال ارسال رسل کرده و کتاب و دستورات نازل نموده باشد، نیست. از این جهت اختلاف در اهداف این دو دیدگاه وجود دارد.

هدف در هر دو نظریه سعادت ابدی است امری است که می‌توان مشابهت و انطباق را تا حدودی در نظر گرفت و نیز عدالت شاخصه اصلی برای رسیدن به آن هدف است. اما در بقیه موارد انطباق و مشابهتی وجود ندارند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره نور، آیه ۵۵.
۲. Dualism.
۳. Ideas.
۴. forms.
۵. دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۲، ص ۱۰۴۹.
۶. dialectic.
۷. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۸. سوره انبیاء آیه ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.
۹. «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لَطَوَّلَ اللهُ ذَکَ الْیَوْمِ حَتَّى یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِی فِیْمَلَأُهَا عَدْلًا وَ قَسَطًا کَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا؛ اِگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی گرداند تا آن که مردی از فرزندان من خروج خواهد کرد، پس زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آن چنان که از ظلم و ستم پر شده بود.» (لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۴۷؛ مرحوم مجلسی در جلد سیزدهم بحار الأنوار، روایات فراوانی در این باره آورده است).
۱۰. Republic (جمهوری به معنی کشور یا درباره عدالت است).
۱۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.
۱۲. همان.
۱۳. افلاطون، دوره آثار، ج ۲، ص ۱۰۴۹.
۱۴. Idea of the good.
۱۵. دلبلیو. کی. سی گاتری، افلاطون (جمهوری)، ترجمه حسن فتحی، ص ۹۹.
۱۶. همان.
۱۷. دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۰۲.
۱۸. همان، ص ۱۰۰۳.
۱۹. همان، ص ۱۰۴۶.
۲۰. همان، ص ۱۰۳۹.
۲۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۲. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۲۲.
۲۳. همان، ص ۵۳.
۲۴. همان.
۲۵. نک: دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۸۶۷.
۲۶. تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۲۵۷.
۲۷. همان، ص ۸۶۸.
۲۸. همان، ص ۸۷۵.
۲۹. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۳۰. در مدینه فاضله افلاطون کسی از طبقه سوم نمی‌تواند به طبقه دوم راه یابد و اگر فردی شایسته پیدا شود، به سختی پذیرفته خواهد شد.
۳۱. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۵.
۳۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۳۳. سوره انفال، آیه ۲۶.
۳۴. سوره نور، آیه ۵۵.
۳۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲. (به نقل از: خورشید مغرب، ص ۱۱۷)
۳۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
۳۷. آیات و روایات این موضوع در فصول بعدی به تفصیل خواهد آمد.
۳۸. تفصیل این موضوع در فصول آینده خواهد آمد.
۳۹. دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۸۶۷.
۴۰. همان، ص ۹۴۴.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۹۴۵.
۴۳. همان، ص ۹۴۵.
۴۴. همان، ص ۹۴۷.
۴۵. همان، ص ۹۴۹.
۴۶. همان، ص ۵۹.
۴۷. همان، ص ۹۵۲.
۴۸. همان، ص ۹۵۳.
۴۹. همان.
۵۰. همان، ص ۹۵۵.
۵۱. همان، ص ۹۶۴.
۵۲. همان.
۵۳. همان، ص ۹۶۵.
۵۴. همان.
۵۵. همان، ص ۹۶۷.
۵۶. همان، ص ۹۶۸.
۵۷. سوره اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵.
۵۸. محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، ص ۱۳، چاپ و نشر بین‌الملل.
۵۹. modernity
۶۰. subjectivism
۶۱. Humanism
۶۲. برای مطالعه بیشتر، رجوع شود به مقاله (بررسی ریشه‌ها و خواستگاه‌های تکثرگرایی دینی) از نگارنده، مجله رواق اندیشه، ص ۴۵، سال پنجم، شماره ۴۶.
۶۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۶۴. سیدهاشم بحرانی، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، ص ۹۵.
۶۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.
۶۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۶۷. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.» (سوره توبه، آیه ۳۳)
۶۸. المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ص ۹۵.
۶۹. ابراهیم امینی، خودسازی و ترکیه نفس، ص ۱۱۳.
۷۰. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۷۱. سوره بقره، آیه ۱۹۷.
۷۲. سوره بقره، آیه ۱.
۷۳. سوره بقره، آیه ۲.
۷۴. عبدالله جوادی آملی، ره‌توشه راهیان نور، ص ۴۰ ویژه محرم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۵. همان، ص ۴۱.
۷۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸.
۷۷. منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۰۸.
۷۸. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲.
۷۹. سوره انبیاء، آیه ۷۳.
۸۰. سوره نور، آیه ۵۵.
۸۱. نعمانی، النبیّه، ص ۲۴۰.
۸۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۰.
۸۳. منتخب الأثر، ص ۴۷۴.
۸۴. سید عبداللطیف سجادی، ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۲۸۷.

- ۸۵ . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۱۹.
- ۸۶ . مهدی همتی، بررسی ویژگی‌های عمده جامعه جهانی در حکومت فراگیر حضرت مهدی، ص ۱۲۷ (پایان نامه کارشناسی ارشد).
- ۸۷ . سوره انعام، آیه ۸۲.
- ۸۸ . مفردات، ص ۳۲۵ و ۴۰۳.
- ۸۹ . بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ منتخب الأثر، ص ۳۰۸.
- ۹۰ . همان، ص ۳۳۹.
- ۹۱ . شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، نور المتقلین، ج ۳، ص ۷۸.
- ۹۲ . عصر زندگی، ص ۲۹.
- ۹۳ . همان.
- ۹۴ . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۷۸، انتشارات اسلامی، قم.
- ۹۵ . همان، ص ۳۷۲.
- ۹۶ . یوسف بن یحیی السلیمی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۵۶، انتشارات عالم الکفر، قاهره.
- ۹۷ . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ۹۸ . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان.
- ۹۹ . بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۷.
- ۱۰۰ . دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۰۴.
- ۱۰۱ . world forms.
- ۱۰۲ . کاپلستون فردریک، تاریخ فلسفه غرب، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۱۰۳ . Dialectic (سیر و سلوک عقلی)
- ۱۰۴ . همان.
- ۱۰۵ . دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۰۷ و ۱۰۱۰.
- ۱۰۶ . همان.
- ۱۰۷ . همان، ص ۱۰۱۶ - ۱۰۱۸.
- ۱۰۸ . همان، ج ۲، ص ۱۰۱۸.
- ۱۰۹ . همان.
- ۱۱۰ . همان، ج ۲، ص ۱۰۱۹.
- ۱۱۱ . همان، ج ۲، ص ۱۰۱۹.
- ۱۱۲ . همان، ج ۲، ص ۱۰۲۳.
- ۱۱۳ . همان.
- ۱۱۴ . همان، ج ۲، ص ۱۰۳۶.
- ۱۱۵ . همان.
- ۱۱۶ . سوره مائده، آیه ۵۵.
- ۱۱۷ . صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الأحکام، ص ۲۴۸، انتشارات دار المعرفه؛ صحیح مسلم، ج ۳، باب الأماره، باب ۱، انتشارات دار احیاء التراث العربی؛ شیخ مسلم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۴۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸ - ۴۰۶.
- ۱۱۸ . نک: عبقات الأنوار المراجعات؛ الغدیر؛ احقاق الحق و... .
- ۱۱۹ . همان.
- ۱۲۰ . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷. (در این باره احادیث زیادی هم چون حدیث نور در کتب اهل سنت وارد شده است: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ صحیح ابوداود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ینابیع الموده، ص ۱۸۶، ۲۵۵، ۴۴۰، ۴۸۸ و ۴۹۰) به نقل از: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۳۳۲.
- ۱۲۱ . شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۵.
- ۱۲۲ . سوره انبیاء، آیه ۷۳؛ سوره سجده، آیه ۲۴.
- ۱۲۳ . صحیح ترمذی، باب احکام، شماره ۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲۱؛ صحیح بخاری، در موارد متعدد از جمله باب وصایا، نکاح و احکام.
- ۱۲۴ . نهج البلاغه، خطبه‌های ۳، ۴۰، ۱۰۵ و ۱۳۱.
- ۱۲۵ . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲.
- ۱۲۶ . کلینی، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۱۲۷ . همان.
- ۱۲۸ . نهج البلاغه، ص ۶۶۰ حکمت ۱۴۷.
- ۱۲۹ . ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۵۷.
- ۱۳۰ . همان، ص ۱۵۹.
- ۱۳۱ . سوره بقره، آیه ۱۲۴.
- ۱۳۲ . سوره احزاب، آیه ۳۳.
- ۱۳۳ . سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۱۳۴ . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۱۳۵ . علم امام، ترجمه محمد آصفی، ص ۱۱۵.
- ۱۳۶ . آموزش عقاید، ص ۳۲۱.
- ۱۳۷ . سوره آل عمران، آیه ۷. (آیات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد: سوره رعد، آیه ۴۳؛ سوره عنکبوت، آیه ۸۹؛ سوره جن، آیه ۱۲؛ سوره نساء، آیه ۲۱)
- ۱۳۸ . علم امام، ص ۱۶۵.
- ۱۳۹ . اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.
- ۱۴۰ . همان.
- ۱۴۱ . تلخیص المحصل، ص ۴۳۰، انتشارات دار الضواء.
- ۱۴۲ . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ص ۳۲۶.
- ۱۴۳ . علی ربانی گلپایگانی، عقاید استدلالی، ج ۲، ص ۱۱۰، انتشارات نصاب.
- ۱۴۴ . نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۵۵۲.
- ۱۴۵ . عقاید استدلالی، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۱۴۶ . کشف المراد، مقصد پنجم، مسئله سوم، ص ۳۶۶، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۴۷ . سوره شوری، آیه ۲۸.
- ۱۴۸ . دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۴۴.
- ۱۴۹ . W. K. C. Guthrie.
- ۱۵۰ . دبلیو. کی. سی گاتری، افلاطون (جمهوری)، ترجمه حسن فتحی، انتشارات فکر روز.
- ۱۵۱ . افلاطون به دو عالم قائل است: الف) عالم معقولات که همان عالم مُثُل یا عالم صور است. به نظر او حقایق همه اشیاء در آن جاست. ب) عالم محسوسات که همه چیز آن جزئی و متغیر است. به نظر افلاطون، معرفت حقیقی به امور ثابت و پایدار و کلی تعلق می‌گیرد، نه به امور محسوس جزئی.
- ۱۵۲ . همان، ص ۱۳۸.
- ۱۵۳ . دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۷۹.
- ۱۵۴ . همان، ج ۲، ص ۹۶۱.
- ۱۵۵ . دکتر فتح‌الله مجتبیایی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، ص ۳۹.
- ۱۵۶ . دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۰۹۲.
- ۱۵۷ . آموزش عقاید، ص ۳۲۹.
- ۱۵۸ . سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۱۵۹ . مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶.
- ۱۶۰ . سوره قصص، آیه ۵.
- ۱۶۱ . بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴؛ همان، ج ۳۵، ص ۶۳ و ۶۴.
- ۱۶۲ . آموزش عقاید، ص ۳۳۱.
- ۱۶۳ . فقط در کتاب منتخب الأثر، ۹۲۱ حدیث درباره اجرای عدالت کامل به دست امام زمان علیه السلام نقل شده است. در کتاب کمال الدین شیخ صدوق، در جمله معروف «یملأ الأرض عدلاً و قسطاً...» بیش از سی حدیث ذکر شده است. («عدالت امام عصر» در فصل دوم آمده است.)
- ۱۶۴ . همان، ج ۱، ص ۸۱.
- ۱۶۵ . عصر زندگی، ص ۱۸۷.
- ۱۶۶ . همان، ص ۱۸۸.
- ۱۶۷ . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۶۰.
- ۱۶۸ . بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- ۱۶۹ . همان، ج ۵۱، ص ۷۸.
- ۱۷۰ . همان، ص ۱۲۳.
- ۱۷۱ . ملاهادی سبزواری، شرح مثنوی، ص ۱۸۲.
- ۱۷۲ . سوره شوری، آیه ۲۸.
- ۱۷۳ . فصوص الحکم، ص ۳۰۸.
- ۱۷۴ . محمدابراهیم صدرای شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۶۲۰.
- ۱۷۵ . نک: سیدحیدر آملی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۳۸۳.
- ۱۷۶ . بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۵؛ همان، ج ۵۴، ص ۳۰۹ - ۳۱۳.



پایان تاریخ از دیدگاه اسلام

رسول رضوی

چکیده

■ مسان از بدو آفرینش، در پی آن بوده که از سرانجام جهان هستی و آینده و سرنوشت خویش آگاه گردد. پیامبران الهی نیز برخی از حوادث آینده را از پیش می‌گفته‌اند، اما علم به آینده و سرانجام جهان را مختص ذات الهی می‌شمرده‌اند. این کنجکاوی، عده‌ای را به استفاده از روش‌های انحرافی و غیرعلمی کشانیده است. هزاره‌گرایی و امور پیوسته به این اندیشه، از جمله راه‌هایی است که ابتدا در میان یهودیان و به تبع آنها در میان مسیحیان پیروانی پیدا کرد و بعدها از طریق راهبان و احبار به فرهنگ اسلامی پا نهاد و در کنار اندیشه موعودگرایی که مشترک بین ادیان شرقی و ابراهیمی بود، واکنش‌ها و جریان‌های جدیدی را به راه انداخت.

■ این مقاله، می‌کوشد اندیشه هزاره‌گرایی و جست‌وجو درباره آینده جهان و ظهور امام مهدی عج در میان اهل سنت و چگونگی استفاده و سوء استفاده از آن را برای تعیین وقت قیامت، بررسی کند و ضمن بازکاوی خاستگاه‌های این جریان، سرانجام آن را در دهه‌های اخیر باز گوید و مشکلات این جریان را برشمارد.

واژگان کلیدی

قیامت، مهدی، اهل سنت، احبار، تاریخ، پایان، هزاره‌گرایی.

